

# قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

ازگان مرکزی به صفت مقاومت ملی ایران

## پیام دکتر شاپور بختیار، به هم میهنان مسیحی

### بمناسبت آغاز سال ۱۹۸۶

آغاز سال ۱۹۸۶ مسیحی را، با صمیمانه ترین درودها و بهترین آرزوهای خود برای رهایی و آزادی وطن عزیزمان، بشما تنهیت می گویم. نزدیک هفت سال است که مردم ایران، بخصوص اقلیت های مذهبی در فضای ترور و وحشتی که بی شک در تاریخ چند هزار ساله ایران، سابقه ندارد به سر می برند.

هم میهنان مسیحی ما، در مبارزه با رژیم ضدایرانی و آزادی کش روحانی شما یان، که از نخستین روز غصب قدرت، روش ویرانه های جز سرکوب اراده ملی و کشتار آزادیخواهان و وطن پرستان نداشتند است، رسالت ملی خویش را، هم پیمان و همگام با سایر هموطنان خود انجام می دهند و دوش آنان با رژیم فاجعه آفرین ملایان حاکم می جنگند.

امروز، ما به قصد استقرار حاکمیت ملی و این اصل انسانی مبارزه می کنیم که اراده مردم فارغ از جنسیت و دینت و مذهب، منشأ همه تصمیم گیری ها و سرچشمه مقدرات کشور است.

در این آغاز سال نو مسیحی، به همه هم میهنان آزادیخواه، اعم از مسلمان و غیرمسلمان نوید می دهیم که روزگار قدرت ایمن دیوان آدم نما روبه پایان است و من با آرزو و امیدیه اینکه سال آینده این عید را در ایران آزاد شده به شما تبریک بگویم، دست همه شما را به گرمی می فشارم.

## تعطیل اسلام راستین

دینی و مبنای برهانی حکومت از بدین اعلام میندازند. چنین شعبده بی ازسوی این تاریخ اندیشان - که بنده بنده تعلیمات و اندیشگی شان از افراط های واپسگرا و خرافاتی مایه می گیرند - نشان از سراسیمگی شکست وادب دارد. مجاهدین که پس از بیست سال دعوی مبارزه بخاطر استقرار جامعه بی طبقه توحیدی و برقراری حکومت صاحب الزمان "یکبار در پست بخت فرانسه، همه ایرانیان پیرو ادیان و مذاهب گوناگون را در "انتخاب کردن و انتخاب شدن" برابری ببینند، از آنست که دریا فته اند، ملت ایران دیگر به هیچ روی زیر بار حکومتی دینی نخواهند رفت و امر دین را برای همیشه از امر سیاست و حکومت کناره رانده اند.

هفت سال - تجربه استبداد دینی - خمینی، جایی برای هیچ نوع فکری حاکمیت دینی و مذهبی باقی نگذاشته است و مجاهدین، شتاب زده و دیوانه وار، برای تصحیح مواضع متحجرشان به شبی ابلهانه دست زده اند که اگر نتیجه ای داشته باشد همانا برپایی رسوایی تازه و آشکار شدن تناقض های خطرناک در ساختمان متزلزل فکریشان است.

صفحه ۱۱ را مطالعه فرمائید.

## مرجع تفریح!

در صفحه ۱۲

مجاهدین خلق ذریک تناقض بحران زا و تازه، بخيال خود برای فریبکاری و گندم نمایی زیر طرخی امضاء گذاشته اند که بنا بر آن حکومت آینده ایران را غیر

## حافظه تاریخ

پیام شوم آخوند ملکوتی که مثل همعیان دیگرش، هنرناش شده است و در باب فواید هنر اسلامی مدام عربده می کشد، " جشنواره وحدت " افتتاح می شود. بی هنرچمانی در این پیام به اتحاد دیک میلیاردمسلمان وانسان معتقدیه آیین پاک محمدی اشاره می کند و از هنرمندان می خواهد که در آثار خود، صحنه های تکان دهنده ای از یکپارچگی و یکدلی و محبت و مودت بیا فریبند. زیرا امروز، هنر برنده ترین سلاح است. سلاحی که می توان آن را علیه دشمنان اسلام به کار برد. در این جشنواره بسی هنرمندی، برادرانوار، معاون امور سینمایی وزارت ارشاد اسلامی به حذف فیلم های خارجی از سینما های کشور اشاره می کند و مژده می دهد که:

- پس از تحقیق و واری و با هماهنگی قوه قضائیه، تمامی انبارهای فیلمهای خارجی که در طول نظام طاغوتی جمع شده بودند، مورد بازدید قرار گرفت و حدود ۱۶۰ میلیون فیلم خارجی پهناس از شناسایی و تفکیک معدوم شد!

بقیه در صفحه ۲

هادی بزاز

## از هم امروز در اندیشه فردا

نگاه به آینده چشم نمی پوشد و به یک حرکت بی هدف و نا پخته تسلیم نمی شود و در عوض با تاکید می گوید: " نجات مملکت با تا مین دمکراسی میسر است "

توجه و امرار و تکرار نظر بر ماهیت دمکراتیک نظام آینده درست در همین گیرودار مقابل به بارزیم و آرایش نیروها شرط عقل و نما پندهی روشن بینسی و احساس مسئولیت است. دست کم از حوادث باید آموخته باشیم که چطور بیگدار به آب زدن به غرق شدن هم میانجامد.

هدار و حکم عقل و تجربه است که از همین حالا و در تب و تاب کوشش بخاطر براندازی، باید در اندیشه فردا تیز بود. باید روی این فرض تاء مل و تکیه کرد که اگر رژیم درهم شکست، جای خالی آن را چگونه و با چه باید پر کرد. تا تیره بختی تکرار نشود.

هیچ مهلتی در کار نیست تا وقتی صرف پاسخ به " این یک " گردد که مدعی است " حالا جای این بگویم گواهی نیست " و هیچ فرصتی نمانده است که به بوزخند حکیمانهای " آن یک اعتنائی شود که برای قابلیت و سهم مردم بشیزی قائل نیست، در اوها م خود ظلم شده و تنها توصیه اش این است که باید چشم براه و منتظر نشست تا زمانی روشن شود که اراده " ارباب دنیا " سرنوشت ما را در چه قالبی خواهد ریخت.

واقعا " برای چانه زدن با این قماش موجودات فرصتی نمانده است - آن هارا باید " بردار یاب بی مروت دنیا " به جای دوی انتظار روا گذاشت و گذشت.

بقیه در صفحه ۴

## از ستم مضاعف

### تاهمردیف بازی

در صفحه ۷

### شلیک کور بسوی مسافران

در صفحه ۵

این " رضایت خاطر "، گناه به شادمانی ای انتقام جویانه نیسز تبدیل می شود.

آقای فواد روحانی که از جمله کارشناسان بین المللی مسائل نفت است و خود ماء مور تهیه اساسا مه سازمان اوپک بوده است در مقاله ای به شرح و تفسیر موقعیت اوپک می پردازد که توجه خوانندگان گرامی را به متن مقاله ایشان در صفحه سوم جلب می کنیم.

در قبیل و قال آن ها که ظاهرا " به نشانهی دلسوختگی و یا همدردی با مردم اسپر ایران - روی آوری به " چتر تفاسق و در حقیقت یک " اتفاق کور " را توصیه می کنند - گواه هوشیاری یک رهبر ملی آن است که در برابر این وصایای " خوش لحن " اما چه بسا خطرناک، از

بمناسبت ترور سرهنگ هادی عزیز مرادی

## کور اندیشان

## مرگ آفرین

حسین بهری

مخالف اندیشه تو، دشمن تست، اورا بکش تا از گزند اندیشه اش در امان مانی. اگر روحش رانمی توانی کشت، جسمش را بکش.

نظام خمینی چنین می گوید. می گوید مخالف، اگر زنده بماند، دود از دودمانت بر میورد. تعقیب اش کن، آزارش بده، عرصه را بروتنگ کن، شکارش کن، به سیاه سال اش بیفکن، شکنجه اش کن، احساسش را جریحه دار کن، غرورش را در کشاکش رنج و شکنج بشکن، ضربه های روحی بر او فرود آور، اراده اش را بفرسای، همت اش را بزدای، دلش را از جزایرت تهی کن و از ترس بیگانه، درمانده و بی شخصیت اش کن، از غسویش شرمند ه اش کن و آنگاه کسه از چرخ دنده روان فرسای توبه گذشت، و هیچ عصبی برایش نماند و به آدم کوی رام و فرمانبردار تبدیل شد. یک پاره سنگ به جای قلب در سینه اش بگذار تا یک حزب الهی تمام عیار، به امت حزب الله تحویل داده باشی. اما اگر نخستین شکنجه ها، روانش را نشکست، به هر قیمت، جانش را بستان. او را زیر شکنجه بکش و جسدش را تیرباران کن تا، " گلستان حزب الله " از دگرا اندیشان پاک شود.

بقیه در صفحه ۲

## آیا اوپک مرده است؟

اجلاس اخیر اوپک و تصمیمات این سازمان درباره آزاد کردن سهم تولید اعضا، بازتابی گسترده ای داشته است. تفسیرها و برداشتهای که تاکنون در باره این اجلاس منتشر شده است حاکی از رضایت خاطر کشورهای صنعتی است.

# حافظه تاریخ

بقیه از صفحه ۱

جمارانیان، ایرانی در بند، نه به تاریخ هنر سرزمینش زدارد، و نه به تاریخ هنر جهان برای ایرانی در بند، کلمه و نت موسیقی و رنگ برده نقاشی و تصویررشنی از هنر هفتم، و خلاصه، هر آنچه به شعر و شعور می رسد، قدغن است (رقص، نقاشی، مجسمه سازی، تئاتر، سینما، شعرا و ادب و موسیقی، دربارگاه شیطان بزرگ، کفر است) آخوند ملوکوتی از سلاح برنده هنرمی گوید، و این که با سلاح هنر با یه جنگ دشمنان اسلام رفت. و این هدیان به بدان معنی است که با سلاح هنر اسلامی، با یه جنگ فرهنگ و هنر ایران زمین رفت! اما، گویا این خیال خام خوش باش! رژیم کهنه چشمتواره به کفر است می اندازد و مژده می دهد که ۱۶۰ میلیون فیلم سینمایی را معدوم کرده است، هرگز نمی تواند از این سلاح استفاده کند! هنر در ذات، ظلمت شکن است. اگرچه می توان همه کتاب ها را سوزاند، همه فیلم ها و صفحه های موسیقی و پرده های نقاشی را در حوض اسید انداخت. اما، همچون موخره فیلم فارسیها ۴۵۱ - انسان ها خود، به صورت "ادم - کتاب" در می آیند، و این آرشوها و گنجینه ها را، سینه به سینه منتقل می کنند. موسیقی را با سوزاندن ساز، نمی توان بی نفس ساخت. نقاشی را با شکستن قلم مو و دریدن بومها، نمی توان از رونق انداخت حتی اگر مثل دیروز، همه سینماها را آتش بزنند و همه فیلمها را از بین ببرند. نبض سینما از حرکت باز نخواهد ایستاد.

هنرها، این گونه نمی توان از زندگی ملتی با فرهنگ و هنرش حذف کرد! هر کتابی که آتش می گیرد و هر فیلمی که با تبرا زبین می رود، بهترین دلیل مقاومت مردم و وحشت روزافزون رژیم تابکار است! حافظه تاریخی این سرزمین، به شعله های آتش جهل و کور - دلی شان از میان نخواهد رفت. بگذار تا می توانند، حقارت و پستی و هراس ظلمانی خویش را، با آفرین و شعله های آتش به نمايش بگذارند که آتش مهیب خشم ملت در لهیب سوزان نش این دشمنان بشریت را به خاکستر بدل خواهد کرد.

آری، ۱۶۰ کامیون فیلم بدست ناخردان جماران سوزانده شده است. پیرا زاین نیز، میلیون ها جلد کتاب از انبارهای ناشران به جنگ مزدوران و گردنه بنده جماران افتاد و به همین سرنوشت گرفتار آمد! و از آن پیش تر نیز، رژیم فرهنگ ستیز جماران، نیزه دارانش را به استودیوها و انبارهای پخش فیلم فرستاد تا تاریخ سینمای ایران را به شعله های آتش بسپارند! در آغاز "انقلاب اسلامی" هم، اوباش و اراذل رژیم، به آرشوها و گرانهای رادیو و تلویزیون حمله کردند و با میخ و چکش، به جان دارنده هنری و فرهنگی افتادند و با ارزش ترین مجموعه های صدا و تصویر ایران زمین را از بین بردند. ناخردان، از آغاز به کار تا میزبان فرهنگ زدایی برداختند، تا رفته رفته، "حافظه تاریخی و فرهنگی" این ملت کهنسال را به خیال خام، از دارنده اش خالی کنند! اما، اگرچه، با ارزش ترین آثار هنری ما بدست بلند و بی کفایت دزدان جماران از میان رفته است، با این همه، حافظه تاریخ و فرهنگ ایران زمین، در خشت و سترگی ست که به تیغ کندوزنگار بسته جمارانیان، گزندی نمی بیند! چندی پیش، به هنگام درگذشت "فرانسوا تروفو" فیلمساز بزرگ فرانسوی، ورق پاره های جماران بیشترمانند حتی به اثر مشهورش "فازنهایت ۴۵۱" هم اشاره کردند. ورق پاره ها نوشتند که این اثر از جنبه ای وحشتناک سخن می گوید. دنیایی که ماء موران و دژ خیمانش، بجای فرو نشاندن آتش، کتابسوزان بسرا می اندازند تا ذهن انسان ها را از کلام و پیام رها می، خالی کنند! چنین دنیایی هم آینه در جغرافیای گرسنگی و مرگ و مرض جماران به چشم می آید. چنین دنیای وحشتناک و خالی از شعور، هم بنگ بیشتر روست. اینجا و آنسوی جمهوری ولایت فقیه جماران! کتاب و فیلم و سوزانده شدن آرشوها با ارزش هنری و فرهنگی این سرزمین را از بین می برند. کامیون، کامیون، فیلم، یعنی، گوشه ای از تاریخ سینمای جهان را، به بیابان می برند و به آتش می کشند! به باور

# پیام دکتر شاپور بختیار

## مناسبت نورسرهنگ هادی عزیز مرادی

دکتر شاپور بختیار، رهبر بهجت مقاومت ملی ایران، مناسبت نورسرهنگ هادی عزیز مرادی در سرکبه، به وسیله آدمگان خمینی سیاسی فرساده، مناسبت نورسرهنگ هادی عزیز مرادی را فراموش کرد.

حاکمان جمهوری اسلامی که آفتاب قدرت خود را رویه فول می بینند، برای جند صاحبی بیشتر مانند، هر روز دست به جتایت و تخاصمات سارهای می رهند. نورسرهنگ هادی عزیز مرادی، سرهنگ هادی عزیز مرادی، افسرجوان و وطن پرست ارتش ایران را در ترکیه کشتند و در آغ سنگ دیگری برینسانی سباز با ربا خوشخوار خود زدند. سرهنگ عزیز مرادی نمونه یک ایرانی آزاده و یک سرباز فداکار ایرانی است. ایران بود که از جسدش بیست، جان برکف، در صوف اول نهفت ماند و ملی ایران، برای آزادی وطن از جنگال رژیم صدامی صدامی مبارزه می کرد و با عتی کم نظیر سربازها و بارها خطرات بزرگی را، در این راه، بجان خرید بود. سرگ این هم روز عزیز، موجبات تا، ترونا، لم خاطر من بده است. ولی نایدیاده وری گنم که آنگونه فاجعات در آراه، قاطع مانه مبارزه تا سروزری بهایش ظلی وارد نخواهد ساخت. خمینی و آدمگانش را به سبب بدانند که این فیصل حمایت ها، جز آنکه در افکار عمومی جهان است، از آنجه هستند رسوا گردانند. حامی سارمنی آورده و در سربو سرت رژیم محکوم به نیا نشان آری نخواهد داشت. در این حبه گارزار هر سربازی که از با اند، هم سگور جای او را می گیرد و سرتا سرتگونی رژیم صمد ایرانی آخوندی ادا خواهد یافت. من این عابعه اندک سرتا به خانواده سرهنگ عزیز مرادی و همه انسان ارتش ملی ایران که در پی آزادی وطن هستند، صمیمانه تسلیم می گویم و به آن ها اطمینان می دهم که خون عزیز مرادی ها هم چون خون محققان و و جانیگری ها و دیگر سربازان انصار آفرین ارتش ملی ایران، که بخاطر عشق به وطن و آزادی، هدف انتقام محسوب می شود، روح الله خمینی و ابا دین ترانه اند، بی مگافات نخواهد ماند و سزای این آدمگان در دادگاه ملی قانونی به شدت ترین وجهی سزای جنایت های که مرتکب شده اند خواهد رسید.

ایران هرگز نخواهد سرد

## زندگینامه سرهنگ عزیز مرادی

### سرباز راه رهایی وطن

سرهنگ هادی عزیز مرادی، ساعت ۵ بعد از ظهر روز دوشنبه ۲۳ دسامبر (دوم دیماه) به هنگام خروج از پایتخت در محله "بیکری" شهر استانبول مورد حمله سه تن مرد مسلح قرار گرفت. آدمگان با شلیک ۹ گلوله به سوی سرهنگ عزیز مرادی این سرباز راه رهایی ایران را از پای انداختند و از محل جنایت گریختند.

سرهنگ هادی عزیز مرادی بسال ۱۳۱۷ در ملایر بدنیا آمد. پس از پایان تحصیلات دبیرستانی به سال ۱۳۳۸ در دانشکده افسری به تحصیل پرداخت و در سال ۴۱ از این دانشکده فارغ التحصیل شد. در همان سال، دوره مقدماتی رشته های راه پاییان رساندوسپی دوره های چتر بازی، رنجرو عملیات ویژه را در ایران و آمریکا با موفقیت گذراند. سربا ز شهید ارتش ایران تا سرهنگ دومی در یکان نیروی مخصوص (نوه) انجام وظیفه می کرد. در سالهای ۱۳۴۸ - ۴۹ در عملیات "عما" (اختلافات مسرزی ایران و عراق در مورد اروند رود که بعدها با قرارداد آلجزا پسر در ۱۹۷۵ بسامان رسید) شرکت داشت که به مناسبت انجام وظیفه شجاعانه به ارشدیت نائل شد. سرهنگ عزیز مرادی در عملیات "ظفار" نیز شرکت جست به شد.

در سال ۱۳۵۷ دانشگاه فرماندهی و ستاد راه پاییان رسانید و پس از "انقلاب اسلامی" و انحلال تیپ "نوه" بعنوان معاون فرمانده تیپ زرهمی اهواز به کار مشغول شد. سرهنگ عزیز مرادی در تیرماه ۱۳۵۹ به علت شرکت فعال و مستقیم در "قیام نوژه"، از ایران خارج شد. این سربا ز وطن پرست که همواره آماده جانبا زی در راه رهایی وطن بود، بعضی



شادروان سرهنگ عزیز مرادی در کنار همسر و فرزندان

خروج از ایران به نهضت مقاومت ملی ایران پیوست و تا روز مرگ بدست آدمگان خمینی، در راه بسیج نیروهای ملی برای براندازی رژیم صدامی ۱۲ ساله، حاکم به جان می کشید. سرهنگ عزیز مرادی، متاهل و پدر دو فرزند (دختری ۱۳ ساله و پسر ۱۲ ساله) بود. روانش شاد و بیا و دانه بود.

# کوراندیشان مرگ آفرین

بقیه از صفحه ۱

دشمنی ست که با بدبی درنگ به صلابه اش کشید، وگرنه، شالوده جامعه رافرو می ریزد. در چنین نظامی، هیچ فردی نباید ظرفیت فکری و قوه درکی بیش از دیگری داشته باشد. همه ظرفیت ها با بدبیرا بر باشند و همانند عمل کنند. با صره می که افق های رنگین دور را ببیند با بدبیرا شود، لبی که به شعر و شادی گشوده شود، با بدبیرا شود، حسی که از عطفه و همدلی به شور آید، با بدبیرا زجان و تن سترده شود. در چنین نظامی، بر دل ها جاوس با بدبیرا که آرزو نیروورند، به دست ها زنجیر با بدبیرا که یکدیگر را نشرند وگرنه دل ها یگان نمی شوند و دست ها بهم می پیوندند. زبان ها باید یک سرود بخوانند و بس. ذهن ها با بدبیرا دغام معین و واحدی بسرای اندیشیدن در یافت دارنده فرآورده های معین و واحدی تحویل بدهند. چشم ها باید نبینند، گوش ها با بدبیرا شنوند، مگرتیرهای خلاص را. در چنین نظامی، حذف جسمانی دارندگان فکری و متفاوت، وسیله ای ست که هدف، آن را توجیه می کند. وباری، چنین نظامی، نمی باید زیبا با طبع انسان و طبیعت جامعه که از تنوع و تحول جان می گیرد، سرستیز دارد.

مرگ، سرنوشت محتوم نظامی ست که مرگ می آفریند، مرگ می فروشد، نظامی که جسم را می کشد تا اندیشه را از میان بردارد.

نظام خمینی، جامعه یک دست و یک نواخت می خواهد، جامعه بی مظهر و وحدت کلمه، جامعه ای که در آن همه یک سا بیندیشند و یکسا بگویند، همه به یک سو چشم بدوزند، همه به یک دهان گوش سپارند، همه گوسپندوار، یک راه را بپویند، همه ره، یک شیبا باشند، رام و آرام.

هیچ کس حق ندارد دگرگونه بیندیشد، حق ندارد زخظ، با بیرون گذارد، حق ندارد نغمه دیگر سردهد. آن کس که دگرگونه می اندیشد، نیا ز به جراحی مغز و دوجه بهتر که زیر عمل جمان سپارد، آن کس که زخظ با بیرون می گذارد، قلم پایش را با بدبیرا سست، آن کس که نغمه دیگری خواند، تارهای صوتی اش را با بدبیرا سست.

جامعه حزب الله با بدبیرا مجموعه ای از آدم های گوگی باشد، مجموعه ای از آدمک ها که نه راه دارند، نه شعور، نه خود آگاهی، و جیره فکری معینی را از یک مرکز دریافت می دارند تا کشتن ها و واکنش های معینی را به سود آن انجام دهند، عاطفه ذاتی شده اند؛ تکه سنگی به جای دل در سینه دارند، قدرت تفکر از آن ها سلب شده است؛ هر دستوری را از مرکز بدون چون و چرا می پذیرند و با هر مقدا رخسوت که لازم آید، به اجرا می گذارند.

در چنین نظامی، هر حرکت کسوری، امکان پذیر است و هر تشدد و تعرضی علیه فکرها و متفاوت، مجاز. در چنین نظامی، نیروی درک و شناخت،



# از هم امروز در اندیشه فردا

بقیه از صفحه ۱

از هم امروز در متن کوشش و تلاشها با بیداردمکراسی و نظام ملی آینده را با شیدوچشم از مراقبت هم پنداشت و برهرا نحرافی راه بست و یک لحظه هم از این سؤال غافل نماند که " بکجا می رویم ؟"

هدف در خلاصه ترین جمله جز این نیست :

" سرکوب رژیم و آغاز تمرین واقعی دمکراسی "

بلند پروازی هم در کار نیست - باید پذیرفت از همان فردای نجات نمی توان الگوی موجود دمکراسی های زنده و جا افتاده دنیا را بکار گرفت .

از فتح باستیل تا امروز حدود ۱۹۶ سال گذشته است فرانسوی ها به هر حال از نقطه ای با انواع مشکلات و گذر از هزار پیچ و خم ، کار را شروع کردند و به اینجا رسیدند ما هم باید از یک زمان آغاز کنیم و هیچ لحظه ای را به احتیاج نوزانیم .

حیاتی بودن مسئله شاید امروز در فضای آلوده به عذاب و ستم چنانکه باید احساس نشود ولی اگر سهمی هم به مغز داده شود تا علل ظهور فاجعه " ولایت فقیه " را دنبال کند - بیادش می آید که چه شد یک مدرس گمنام فیضیه ، در زمانی که با مقیاس تاریخ نمی بیند ، به یک غول و بیهک " امام " و امامی به اشارات تلویحی خود برتر از پیغمبر مبدل شد .

فرض کنیم که رژیم درهم شکسته و جای آن را بساط یک قلدر از راه رسیده و طبعا " زمینه های فساد و فحاشی پر کرده است. تصور حال و هوای ده سال ( حالا کمتر یا بیشتر ) بعد از این واقعه ، یعنی آن زمان دشوار نیست که به جبر عادت - گذشته ها رفته رفته فراموش شده و نارضایتی ها آهسته آهسته گل کرده و احساس رقیبت و ستم بالا گرفته است .

زبان " تجربه " توضیح می دهد که چه پیش خواهد آمد . طبیعی است که در آن هنگام و سوسه آخوندی به آن گونه که در گذشته و از تاریخ مایه داشت ، کارگر نخواهد بود . می توان حدس زد که چرخ حوادث بر چه محوری خواهد چرخید - می توان یقین داشت که کندن بختکی که با شکرهای خاصی خود جاگیری شود به هیچ قدرتی مقدور نخواهد بود . یک نگاه به نقشه جغرافیای جهان و سرنوشت ملت هایی که به این بختک نفس گیر مبتلا شده اند به آن حال که راه پس و پیش به رویشان بسته است - تصویر کامل و زنده همان حالتی را به ذهن می برد که محصول ندانم کاری احتمالی امروز است .

نظریه آینده از این روست . شاید بعضی ها ( یکبار دیگر هم نوشتیم ) از سر بی طاقتی و دلسوختگی برای ایمن " نگاه " ضرورتی قائل نیستند ، اما غرولند جماعتی که دائما " وعظ می کنند " حالا که جای این حرف ها نیست " به سودای دیگری بنده است .

نزد این گروه نگاه به آینده بی شعرو مایه " وقت کشی " است چرا که آن ها فقط به فرصت کوتاهی نیاز دارند که اولاً مواضع از دست شده را به " شگون " کروز یک قلدر نوظهور احیاء کنند و ثانیاً " مابقی " وطن های جا مانده " را پیش از بروز احتمال هرگونه خطری بجای امن و محفوظ بیاورند .

از حوادث هرگز بفرغ خور حال خود عبرتی می گیرند و عبرت این جماعت هم از این مسطوره است .

این نکته پنهانی نیست - در این جمع ، آن ها که رو راست ترند ، خیلی آشکار و در هر محفل و مجلسی قصد خود را در میان می گذارند و هزار " دعا و رحمت با آن کس می کنند که چنین فرصتی را بسازد و در بزرگشان را درمانی بجوید ."

اینکه گفتیم نه الزامی و نه مهلتی برای چون و چرا مانده است ، یک دلیلش هم ، همین است .

چاره ای نیست جز تاکید و تاکید بر مقصود یعنی " براندازی رژیم حاکم همراه با طرح عملی و آماده برای یک نظام مردمی و دمکراتیک " . به خیالات کودکا نه هم گرفتار نشویم و ببندیم که در همان فردای برچیده شدن بساط ولایت فقیه ، پارلمانی محکم و خالص خلق نخواهد شد . از راه و رسمی که امروز در کشورهای آزادیگرا راهی جامعه و نظامات سیاسی و اجتماعی می آید ، بی درنگ و موبه مو نصیب نخواهیم برد . که این همه محصول قرن ها ، اصرار و

به بیگانه بسته ، مشروعیت بخشیده اند . در هکذا را این پیش بینی ها و نگرانی ها است که به ادعاهای نوظهوری نیز که به بیروی از نرخ بازار در عبارات آراسته ، همان " فلسفه " استبداد را تلقین می کنند باید پشت کرد و بی توجه گذشت .

کردن خمینی بشکند که جرات طرح این با مطلق نظریه ها حاصل بی رحمی و بیداد است . که اگر یک جو " آدمیت " در این بی مردم سیاهکار بود ، این قصه ها دوباره سر نمی گرفت . می گویند " حزب فراگیر مقدمه استقرار دمکراسی بود و خرده خرده داشته تنوع دیدها میدان میداد ! " می بینید این همان کلام شسته و رفته ای است که دهها سال گفتند و شنیدیم ، " برای یک ملت عقب افتاده " دمکراسی زود است ، خطرناک است ، سم قاتل است .

می گفتند : " چنین ملتی را باید با بهایش برد و هوایش را داشت و شیوه راه رفتن آموخت تا نلغزد " و حالا می شنویم حزب فراگیر آموزشگاه " دمکراسی برطبق برنامه " بوده است .

آیا تصور می کنید ، در پی این دنیا دنیا تجربه و زمین خوردن و برخاستن و تا دم مرگ پیش رفتن ، فرستی برای چون و چرا باقی مانده است . به زبان بی زبانی و با اندک ملحی که غذا را به طعم پسند روز تبدیل کنند ، می گویند ، باید دنبال همان آثر همان کاسه بود و یکمشت ساده دل با حسن نیت هم هستند که دلوهاستند و می گویند چرا دشمنان خمینی ، یک دله نیستند؟ بر ملیون فسرز است که بر اصل اعتقاد خود استوار و بی تزلزل بمانند و حرف آخر همین است که " دمکراسی راز و رمز نجات ایران است " و از هم امروز ، در کشاکش جنگ با دشمن غاصب باید به بدرت آب رساند و از شمشیر چون مردمک چشم حراست کرد .

دمکراسی ، داروی حکیم فرموده نیست - دمکراسی موهبتی است که با زهم و با زهم باید گفت محصول تجربه و تمرین است .

این فرانسوی ها و انگلیسی ها و سوئدی ها و آلمانی ها که

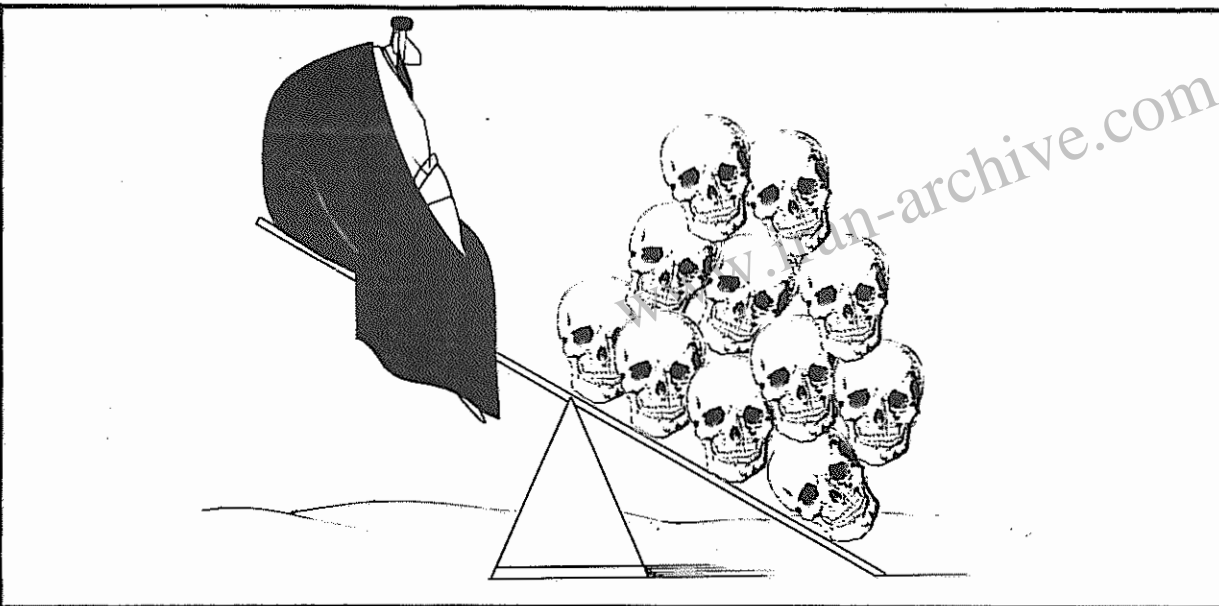
عمل و تجربه و تمرین است . بی شک مایه گذر از قرن ها نیازی نداریم که آن ها از تاریکی محض شروع کردند و ما از حاصل تجربه ها برخورداریم ولی مسئله این است که از همان دم نخست و در همان قدم اول باید پذیرا باشید و حرکت را آغاز کرد . تا مین آزادی بیان و قلم و تشکیل اجتماعات سیاسی و عقیدتی در پناه یک نظم قضائیی سالم و محکم ، از همان اولین قدم ها است .

یک نظم قضائی پاکیزه و نیرومند ، در شرایط آغاز تجربه هم مانع کج رویها و زیاده خواهی ها است و هم حافظ حق طلبی ها . در چنین نظمی راه به روی آن با اصلاح آزادی که بهانه ای و برانگیزی و آدمکشی و بمب اندازی است بشدت بسته خواهد بود و در عرض اگر کسی گفت ابروی فلان کج است به سختی نخواهند کشید و اگر بنا بحق گفت در حد تفاوت همان ابروی کج و راست مکافات خواهد دید . تا بیهوده " تهمت " نزنند .

از قدم های اول که بخصوص از هم امروز باید ( به دلایل بسیار ) نگران انحراف از آن بود - یکی هم این است که باب " فرمایش " و قصه معروف " مصالح عالی " بسته شود . از همان نقطه شروع - پیشرو سرگذر حس کند که " اتناق فرمایشی اصناف " حاکم بر سرنوشت او نیست .

معلم و کارمند و کارگر باید این جوارز داشته باشند که اگر نمی خواهند در حق این و آن زنده یا دمرده با دیگویند مختارند .

آن دیگری گمنام اگر بدلیلی از جوارز سختمان در زمینی محروم است ، ولی در همسایگی شاهد برپا شدن قصری برای یک نورچشمی است ، بتواند به میدان بیاید و بی هراس متجاوز را هرجا که نشسته و به همقامی که چسبیده است به زیر بیاورد و ورق تبعیض بخواهد .



امروز به نعمت دمکراسی دست دارند ، از مادر دمکرات زاده اند - یک روز آغاز کردند و امروز به این جا رسیدند که همه فخر و همه سربلندی همه زندگی و همه مصونیتشان از همین دمکراسی است . خمینی محصول چیست؟ قلمی که در دست اشباحی نظیر " احمد رشیدی مطلق " جنگ خمینی می آید - صدچندان به خمینی مشروعیت می دهد و قلمی که آزاد است و به آزادی مشتعل است و از خط حق اگر چه به تریج قبا قدرت برخورداره ، امتناع نکرده است آری فقط چنین قلمی است که می تواند خمینی را رسوا کند حزب فراگیر به خمینی ها جان می دهد که دیدیم داد - راه تنوع اندیشه ها را سد می کند و دیدیم که کرد و این ها نکته هائی است که از هم امروز با دو چشم خدا داده و افزوده به آن با دو چشم قرضی ، باید پاشیدشان که غفلت از این مراقبت ، این بار سرازگورستان برنیآورد .

معلوم است که چرا عده ای از این کلام حق میرنجند که " نجات مملکت به تا مین دمکراسی میزاست " اما معلوم نیست که چرا آدم هائی با حسن نیت مصلحت را در خاموشی می بینند و پند می دهند که قفل بردها و قلم بزنند ، چرا که عمرو و زید رنجیده خاطر می شوند . مگر با سرنوشت ملتی می توان به حساب خوش آمد این و بد آمد آن بازی کرد ؟

یک کارمند دون رتبه ، این اختیار را این حق مشروع انسانی را داشته باشد که بگوید من " در حزب شما آقای رئیس دولت و رئیس مملکت " شرکت نمی کنم و اگر به او گفتند به مکافات این جسارت " نفی بلد " خواهی شد ، بقیه مدعی را با دست قانون بگیرد و به اتهام تجاوز به حقوق انسانی خود ممرانه مجازاتش را بخواهد .

اگر کسی یا کسانی اراده کردند ، حزبی و اجتماعی و گروهی بسازند - بی آنکه در زیر قبا نارنجک و هفت تیر پنهان کرده باشند و اتفاقاً مرام و مسلک آن حزب و جمعیت خوشایند بزرگان نبود - به زندان حواله شان ندهند و یا ( کارگران شرافتمند و عمیق ) را با چماق به استقبالیان روانه سازند . . .

## حزبات دله نسنند!

این ها مسائلی است که از هم امروز و البته از هم امروز که بساط ولایت فقیه هنوز گسترده است ، باید در مجموعه ای تلاشها و کوشش هائی برای تاء مل و پیش گیری داشته باشند که جز این روال اگر باب شود - درست است که ارباب قدرت به خیال خود زکزند " نا اهل " مصون مانده اند ولی نمی دانند که در عرض به آن شاید دل و دین



گزارش‌ها و گفتاوردهای کادر فنی، کتب، آلبوم و مطبوعات بین‌المللی در هفته‌های قیام ایران به چاپ می‌رسد. لژیونا "مسواک" نیز این هفته با مدیریت و هدف از سرحد و طرح آن‌ها، آژانس تخصصی هم‌میتان از نحوه برپا شدن ربا نه‌های جهانی اروپا و ده‌ها بی‌استی که در ایران و منطقه می‌گذرد.

## کشورهای تروریست پرور

در ارتباط با سوءقصد های روز جمعه ۲۷ دسامبر - ۶ آذر - در فرودگاه میهن بین المللی رم و وین که به کشته شدن ۱۷ تن وزخمی شدن ۱۱۵ تن منجر شد، روزنامه فیگارو با رییس در شماره ۲۸ شنبه (۲۸ دسامبر) گزارشی در باره "اردوگاه های آموزش گروه های تروریستی چاپ کرده است. فیگارو ریس از برسر آمدن برخی از عملیات تروریستی برگشتار ۳ ساله اخیر می نویسد: این توطئه ها با طرح و نقشه دقیق توسط افراد حرفه ای انجام می گیرد که در اردوگاه های ویژه تحت رهبری رژیم های که تنها هدفشان برهم زدن ثبات جهان غرب است تعلیم دیده اند. جهان کشوری این اردوگاه های رادراک خود پناه می دهند: لیبی - سوریه - ایران و یمن جنوبی. به تازگی نیکاراگوئه نیز به تقلید از این کشورها پرداخته است.

در ۱۷ دسامبر ۱۹۷۲ - ۲۶ آذر ۱۳۵۲ - یک هواپیمای بوئینگ متعلق به شرکت هواپیمایی پان امریکن بوسلیه - یک مویشک زمین به هوا که از نزدیکی بانبروآ فرودگاه "فیومیچی تینو" رم شلیک شده بود منهدم گشت. نقشه این عملیات در اردوگاه های حمصی و تدیان در لیبی طراحی شده بود، جایی که به دستور سرهنگ قذافی نمونه های دقیق فرودگاه های رم، آتن و بروکسل ساخته شده است. این نمونه ها هنوز با برجاست.

چریک های فلسطینی در ۱۶ کیلومتری شمال تریپولی آموزش های خود را در مراکز تیراندازی "باب عزیز" تکمیل می کردند. در آن موقع این عملیات بوسلیه جرح حین رئیس جبهه خلق برای آزادی فلسطین و امین الهندی دبیرکل دانشجویان فلسطینی هما هنگ میشد. سرگرد "هاپی" عضو شورای انقلاب لیبی مسئول آموزشی آن بود و یک ماه مورا سابق اینتلینجنت سورس انگلستان، سرهنگ عبداللهدال مهر - بشردی. کینه کار در آموزش نظامی، تعلیم این رشته را بر عهده داشت. بدنبال "موقیت" عملیات هواپیما ریائی، سرهنگ قذافی اردوگاه "کاستلیتسو" را تحت نظارت سرگرد محمودنا سینی کرد. در این اردوگاه نه‌های مصنوعی ساخته شد، واحدهای بیابانی تعبیه گردید و ۵ هزار داوطلب برای آموزش فنون تروریسم به آن سرازیر شد که ما تا نه به هریک از آنها معادل ۲۵۰۰ فرانک فرانسه پرداخت می‌شد.

در ارتباط با سوءقصد های روز جمعه ۲۷ دسامبر - ۶ آذر - در فرودگاه میهن بین المللی رم و وین که به کشته شدن ۱۷ تن وزخمی شدن ۱۱۵ تن منجر شد، روزنامه فیگارو با رییس در شماره ۲۸ شنبه (۲۸ دسامبر) گزارشی در باره "اردوگاه های آموزش گروه های تروریستی چاپ کرده است. فیگارو ریس از برسر آمدن برخی از عملیات تروریستی برگشتار ۳ ساله اخیر می نویسد: این توطئه ها با طرح و نقشه دقیق توسط افراد حرفه ای انجام می گیرد که در اردوگاه های ویژه تحت رهبری رژیم های که تنها هدفشان برهم زدن ثبات جهان غرب است تعلیم دیده اند. جهان کشوری این اردوگاه های رادراک خود پناه می دهند: لیبی - سوریه - ایران و یمن جنوبی. به تازگی نیکاراگوئه نیز به تقلید از این کشورها پرداخته است.

در ۱۷ دسامبر ۱۹۷۲ - ۲۶ آذر ۱۳۵۲ - یک هواپیمای بوئینگ متعلق به شرکت هواپیمایی پان امریکن بوسلیه - یک مویشک زمین به هوا که از نزدیکی بانبروآ فرودگاه "فیومیچی تینو" رم شلیک شده بود منهدم گشت. نقشه این عملیات در اردوگاه های حمصی و تدیان در لیبی طراحی شده بود، جایی که به دستور سرهنگ قذافی نمونه های دقیق فرودگاه های رم، آتن و بروکسل ساخته شده است. این نمونه ها هنوز با برجاست.

چریک های فلسطینی در ۱۶ کیلومتری شمال تریپولی آموزش های خود را در مراکز تیراندازی "باب عزیز" تکمیل می کردند. در آن موقع این عملیات بوسلیه جرح حین رئیس جبهه خلق برای آزادی فلسطین و امین الهندی دبیرکل دانشجویان فلسطینی هما هنگ میشد. سرگرد "هاپی" عضو شورای انقلاب لیبی مسئول آموزشی آن بود و یک ماه مورا سابق اینتلینجنت سورس انگلستان، سرهنگ عبداللهدال مهر - بشردی. کینه کار در آموزش نظامی، تعلیم این رشته را بر عهده داشت. بدنبال "موقیت" عملیات هواپیما ریائی، سرهنگ قذافی اردوگاه "کاستلیتسو" را تحت نظارت سرگرد محمودنا سینی کرد. در این اردوگاه نه‌های مصنوعی ساخته شد، واحدهای بیابانی تعبیه گردید و ۵ هزار داوطلب برای آموزش فنون تروریسم به آن سرازیر شد که ما تا نه به هریک از آنها معادل ۲۵۰۰ فرانک فرانسه پرداخت می‌شد.

### داوطلبان مرگ

پس از بازده موریه ۱۹۷۹ - ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ - که خمینی در ایران به قدرت رسید، اردوگاه های بسیج مذهبی در ایران برپا شد. اردوگاه طریق القدس شماره ۱۰ به سرعت تا سه شش و برای بسیج ۱۰۰ هزار "مبارز راه الله" زیر نظر محمودها نمی قرار گرفت. اقلیتی از این عده به اردوگاه مرودشت در فارس اعزام شدند و در آنجا تحت تعلیم نظامیان آلمان شورسکی، بلنارستان، کره شمالی و ویتنام قرار گرفتند. در این اردوگاه های آموزش های نظامی در حد ابتدائی است. افراد، طسرسز استفاده از مواد منفجره را فرا میگیرند و آنگاه از نظر روانی برای تبدیل شدن به داوطلبان مرگ آماده میشوند. بسیاری از آنان قبل از زوار شدن در یک کامیون پر از مواد منفجره بر مسرام

## هجوم تروریست‌ها به فرودگاه‌های وین و رم

### شلیک کور بسوی مسافران

دیروز (۲۷ دسامبر) در فرودگاه میهن بین المللی وین و رم در جریان حمله تروریستی حوام خون برآه افتاد. ساعت ۱۱:۳۰ با تعدادی از تروریست که با هوا "عرب منظمی رسیدند و در حال انتظار فرودگاه رم شدند و با مسلسل و تانک دستی به مسافران حمله بردند. تروریست ها در آژانس فرودگاه یارنک به سوی دفتر خطوط هوانمایی اسرائیل "ال عال" برتاب کردند و پس با مسلسل های کلاشیکوف مسافران را به کولودستند. آنتر مسلسل های تروریست ها تقریباً تمام محوطه سالن را بویاند. تروریست ها بدون هدف به هر سو آتری می نمودند. بلافاصله پس از آغاز حمله مهاجمان کماندوهای محافظ فرودگاه "وما" موران امنیتی خطوط هوانائی "ال عال" از خود و اکثر نشان دادند و اقدام مقابل برداختند. این عملیات جیما در حدود دو دقیقه طول انجا میدوطی آن هت مسافران ملیت های گوناگون از جمله یمنک ما مور امنیتی "ال عال" سه تن از تروریست ها و یک دختر چهارساله به قتل رسیدند و حدود هشتاد تن به شدت زخمی شدند که حال عدای آنان هسا وحم است. سه تن از تروریست ها محروم و دستگیر و بلافاصله به سماریان منتقل شدند.

تقریباً همزمان با این حمله، فرودگاه سن المللی وین در یمنک تروریست سزومردهجوم چند تروریست قرار گرفت. روزنامه های آلمانی زبان زوده و بحه را نیویک و فرانکفورتر لنگا اینه به نقل از خبرگزاری آلمان فدرال ورم و سایر خبرگزاریها ماجرایی حمله تروریست ها به فرودگاه وین را به تفصیل منعکس کرده اند. بنا به این گزارش، تروریست ها سور سو کوزیک ها کترینی رنگ به سرعت وارد ترفهنگاه انویوس های فرودگاه شدند و در آنجا به تن سربستان آن در حالیکه محو زیه با رنک دستی و مسلسل بودند خود را بدخل سالن انتظار فرودگاه رساندند. این تروریست ها سردر آژانس میدادی یارنک دروی باجه "ال عال" و ذر کف سالن فرودگاه را با شلیک مسلسل و با تعدادی از مسافران را با مسلسل مورد حمله قرار دادند. کماندو های امنیتی فرودگاه وین بلافاصله دست به مقابله زده و تروریست ها را تکلود کردند. این زده و خورد خویش در حدود سه الی چهار دقیقه طول انجامت و شدن از تروریست ها تواجتند. ارمالین فرودگاه بیرون آمده و با یک انوموبیل از محل حادثه گریختند.

انوموبیل های پلیس آتری به تعقیب آن ها پرداختند. سر اجمام در سردنگ دهگده سوادرت، سردسنگ مرزا ترنر و گنلواگنی بیسی تروریست های تری و کماندو های بیسی آسپاری مقابل در گرفتند که در جریان آن یکی از تروریست ها به قتل رسید و دو تن دیگر در حالی که به شدت زخم برداشته بودند دستگیر شدند.

## تروریست‌های فرودگاه رم

### در ایران آموزش دیدند

رئیس سازمان اطلاعاتی بیرون مرزی ایتالیا، در یادار "فول ویمارتینی" یکشنبه فاش ساخت که چهار تروریست عربی که در سو قد بیگنا فرودگاه رم شرکت کرده بودند، همه در ایران آموزش دیده اند. وی به روزنامه ایتالیائی "ریبولیکا" گفت، نقطه عزیمت چهار تروریست، به سوی عمل مائوئیستان، دمشق، پایتخت سوریه بوده است. در یادار ایتالیا بیسی تردید کرد که در نامه گروه مهاجمان به فرودگاه رم "ابو ندال"، تروریست مشهور باشد. هرچهار تروریست، گذرنامه های

معمول مراکتی داشتند. وسایات ماه های سیاسی شان که به همراه شان بنود، امضای "شهیدان فلسطینی" را داشت. از سوی دیگر، در وین، این گزارش که مهاجمان فرودگاه در این شهر، اعضای سازمان فلسطینی الفتح بوده اند، تکذیب شد.

کاردین - ۲۰ دسامبر

لیبی، دیروز، یکشنبه، هجوم های جنایت بار تروریست های عرب بسویه فرودگاه های رم و وین را به عنوان اقدام هایی قهرمانانه ستود و اعلام کرد که کسانی که مهاجمان را محکوم ساختند، خون بر خاک ریخته اند، فلسطین را فراموش کرده اند.

دیلی تلگراف - ۳۰ دسامبر

"شیمون پرز"، نخست وزیر اسرائیل، یکشنبه ۲۹ دسامبر گفت: عقبه در صفحه ۷

# فرهنگ ایران

یادداشت‌های پراکنده

نوشته: مهران

## مولوی و غنا و سماع

حتی ، اگر خبرها ، نشانه‌ها و بیان روشن خود مولانا جلال الدین در میان نبود که بر علاقه مغرط و توسل دائم او به موسیقی ورقص و سماع " شهادت دهد ، گنجینه دیوان شمس او با انبوه غزلهای که به انواع گوناگون از وزن های سبک و سنگین و دراز و کوتاه برجا است ، به تنهایی گواهی می داد که " سماع " موسیقی ورقص خاصه از آن زمان که " شمس تبریزی " در افاق حیات مولانا ظاهر شد ، به جزئی جدائی ناپذیر از زندگی او تبدیل گشته است .

در زندگی نامه های کوتاه و بلند زوی که بقلم نزدیکان و پیاران مولوی باقی مانده است ، به روشنی معلوم است که او خود به هنرموسیقی و ضرب آهنگ آگاه و بسیار رداشته و حتی ریاب را استادانه می نواخته است .

استاد فقید هاشمی اگر چه در " مولوی نامه " جای جای کوشیده است تا مولوی را که خود به میل و درک تمام و به همت پراثر شمس از منبر فرود آمد - بار دیگر به منبر فقها باز گرداند - انکار نمی کند که " بحور مختلف مخصوصا " وزن های نادر و باصلاح عروض ( اوزان نامطبوع ) غزلیاتش که اکثر از نوع ترانه و شعر ملحن و به تعبیر دیگر ( ضربی آهنگی ) ... است ، دلیل بارز بر همان روح آشنائی وی با اصول فن موسیقی و علم ایضاً است و این قبیل اشعار را اکثر در حالت جذب و انقطاع و شور و عشق ورقص و سماع و دست افشانی و پای کوبی و چرخیدن با آهنگ نغمه ساز ضرب و آواز نی و ریاب می نواخته است .

حقا " امثال این غزل ها با رنگ و وزن بر تحرک و نیز ترکیب ترانه مانده اند ، در ذهن هر خواننده ای تصویر آزیب مجلس موسیقی و حال نقش می زند : زغم تو زار زارم ، هله تا توشا دباشی صنما درانتظارم ، هله تا توشا دباشی تومرا چوخته بینی ، نظر خسته بینی دل و جان به غم سپارم ، هله تا توشا دباشی ز تو بیخ و جا دارم ، دل تونگا دارم صنما بر این قرارم ، هله تا توشا دباشی ویا این بحر سنگین که پیدا است جز در همان حال و چرخ و همناوئی با ساز ، وزن کامل خود را با زنی نماید : زبیر خودی آشفتم ، بدبیر خود گفتم که : باغ من جفتم ، بهر سوی که اتم بضر دستش بنگر ، بچشم مستش بنگر بزلف شستش بنگر ، بهر چه هستش بنگر مزن نگار را بریبت ، به پیش مشتی خوبط مران تو کشتی بی شط ، بگیر راه اوسط

و یا این غزل که یک ترانه و تصنیف کامل است و تنها میخسته با موسیقی و ضرب خاص ، ملاحظه خود را نشان می دهد : آینه ام ، آینه ام من که بدیدم روی چوماش چشم جهانم ، تا که بدیدم چشم سنیاش شوره زمینی ، شوره زمینی کز تو کشت لب بهاری سبز تر آمد ، سبز تر آمد از همه جاها گشت : و گیا هش سلسله جنیان ، سلسله جنیان گشت برادر ، یسن دل مجنون

چون بنشورد ؟ چون بنشورد ؟ آن مجنون کس شد سرماش دم مزن ای جان ، دم مزن ای جان برخور کام روز مبارک کیست مبارک ؟ کیست مبارک ؟ آن تنگه بیند هم زیگاش

مولانا خود اشاره می کند که شعرا و حاصل ساعت های وجد و حال کسند و غالیا " در عوالم سرمستی و بی قراری و پای کوبی ، و بی هیچ تاء ملی از زبان جاری شده است . " خون چومیچوشد منش از شعر رنگی میدهم " و به صراحت تمام می گوید که وقتی " حال و مستی " درک نیست تکلف و اجتناب و " ادب " جا بازمیکند .

چون مست نیستیم نمکی نیست در سخن زیرا تکلف است و ادیبی و اجتهاد .

حافظان جمله شعر خوان شده اند بسوی مطربان روان شده اند پیرو برنا سماع باره شدند بر براق ولا سواره شدند ورد ایشان شده است بیت و غزل غیر این نیستان طلسوۃ عمل عاشقی شده طریق و مذهبشان غیر عشق است پیشان هذیان کفر و اسلام نیست در رهشان شمس تبریز شد شهنشاهان جان دین را شمرده کفر آن دون عقل کل را نهاده نام جنون

### هیج میدانی چه میکوی در ریاب

رفته رفته ، جوش اعتراض در محافل مذهبی و ملایان و فقیهان و محدثان قشری و سمعی می گیرد و سخن تحریخ سماع و رقص " ریاب " می آوردند . واژگاریه تکذیب و انکار ریاب را می پردازند . کینه حافظان قرآن را بشعر خوانی و طسرب می خواند و معتکفان مساجد و صومعه ها را در مجلس سماع به جولان می آورد ، می تپانند و وقتی غلطی شهر متفقاً " به شکایت نزد قاضی سراج الدین از رویی که خود از بزرگان خطی فقه و عالم به انواع علوم دینی است میروند و میگویند " چرا مولانا که خود رئیس علمای و سرور فضلا و در مسند شریعت قائم مقام رسول الله است باید چنین بدعتی پیش آورد ؟ " وقاضی که پیدا است خود چندان با قشریت سازگار نیست جواب میدهد : " این مرد مردانه مؤید من عند الله است و در همه علوم ظاهر نیز بی مثل است - با او نباید پیچیدن - او دانند با خدای خود " معذرا علمای دست بردار نیستند و همانجا اتفاساق می کنند تا فصولی از مسائل فقه و منطق و اصول و عربیت و حکمت و علم نظر و علم معانی و بیان و تفسیر و نجوم و طب و طبیعیات ) را بر ورقی بنویسند و بدست " ترکی فقه " بسیارند ، تا به مولانا برسانند و پاسخ بگیرند . و فقیه چنین می کند و مولانا " پاسخ هر مسئله را بر آن ثبت می کند و از کل جوابها مسئله ای تازه ای می سازد و باز پیس میفرستد " نامه جون بدست فقیه می رسد هر چه در مسئله مولانا کنگاش می کنند ، جوابی نمی یابند و در عین حال ، در پشت نامه بخط مولانا می خوانند که " مجموع خوشی های جهان

اما حال که بدلیل ها و شاهدهای بسیار عشق و کیش مولوی را به موسیقی ورقص و پای کوبی ( سماع ) مسلم میدانیم ، به نکته ای ناروسن از زوایای معتقدات اوتیز برداریم که به قصه جاندار و معروف پیرچنگی ، در دفتر اول مثنوی باز میگردد . به آنجا که چنگ نواز پیر وقتی در قبرستان یثرب از عنایت و دهش خلیفه با مرخداوند ، با خیر می شود ، ساز خود را بر زمین می کوبد و تا رها را از هم میدرد و آفسوس گوید که آنرا حاجایی میان خود و خدا پیش میخواند و اشک ریز و نالان خطاب به " چنگ شکسته " میگوید " این توبودی که هفتاد سال مرا به سیه زوی مبتلا کردی ؛ ای بخورده خون من هفتاد سال ای ز تورویم سیه پیش کمال آه کز یاده و پرده ای عراق رفت از یادم تلخ فراق ( تا آخر داستان )

### غیاب شمس ، غیاب تب و تاب

بنا بر این می توان پرسید که چرا " پیر چنگ نواز " به حرفه خود ننگ دارد و آن را سبب سیه زوی خویش میخواند و چرا مولوی که خود موسیقیدان و نغمه پرداز و اهل سماع ورقص و پای کوبی است ، قصه را به " توبه " و " استغفار " در ناک پیرچنگی پایان می دهد ؟ آیا ، مولوی پس از فرار دویا روی شمس و ناپدید شدن ابدی او گذشت سالها و فرو نشستن تب مجبوری ، از حال و هوای هیجان انگیز عصر حضور شمس جدائی گرفته است ؟ آیا تعدیلی در احوال او پیدا شده ؟ و آیا مثنوی محصول دوره فروکش آن انقلاب و شور و روحانی و غلبه روحیه احتیاط و محافظه کاری است ؟ مسلما " روحیه مولانا ، در زمانیکه به گوش و ترغیب حسام الدین میسرود مثنوی را آغاز می کند ، به آن درجه از تب و تاب نیست که ما به از حضور شمس می گرفت . ولی تذکرات پی در پی خود او در مثنوی گواهی می دهد که همچنان در پیوند خویش با شمس استوار باقی مانده است - وجه بسیار تا کیدی کند که وجود شمس را در هستی حسام الدین جسته است و حالا که گل در میان نیست تا چسار " بوی گل را " از چه می جوئیم ؟ از گلاب "



و علاوه بر این در دفتر چهارم ضمن حکایتی از ابراهیم ادهم و در دنباله قصه آن مرد تنگه که به دسترسسی نداشت و از بالای درخت جوز ، جوزها را به جوی آب می افکند تا با " بانگ آب خود را تسکین دهد و بطرب آورد . . . . و نیز در اشعار فراوان دیگری ، اشکارا بر آنرا رشکرف سماع تا کیدی کند و آنرا موجب نیرومندی خیالات صمیر و نشاط روح و حتی وسیله انقلاب احوال انسان می شمارد . پس غذای عاشقان آمد سماع که از او باشد خیال اجتماع قوتی گیرد خیالات ضمیر بل که صورت گرددا زیانگ و صغیر آتش عشق از نواها گشت تیز آنچنان که آتش از جوز ریز شاید پاسخ مقبول آن باشد که مولوی اگر چه تا پایان عمر بر رسمیه که در مکتب شمس آموخت با یادارماند ولی به سرور سالها و غلبه ای عادت و فرو نشستن توفان و بازگشت سکون ، به احتیاط و مخصوصا در برابر طعنه قشربن به نوعی محافظه کاری گرویده است و بهر روی این نکته ایست با اندیشه ای اهل تحقیق و نه نویسنده ای این یادداشتها که به نگاهی و گذری قانع است .

در تهیه این یادداشت ، به ما خذ پیر متوسل شدیم : مثنوی - ولدنا مه - دیوان شمس - مناقب افلاکی - مولوی نامه ( هاشمی ) - شرح حال مولوی ( فرزانفر )

را از نقود و عقود و جمیع مدارس و خانقاهها " به شما واگذار کردیم تا ( اسباب لذات ، مرتب و مستوفی باشد ) و خود در کجی منزوی شدیم و اگسیر می دانستیم آن ( ریاب ) نیز که شما حرام کرده اید بکارتان می آید ، آنرا هم شمار می کردیم . و در بیان غزلی را به این مطلع به نوشته خود میافزاید : هیج میدانی چه میکوی در ریاب ز اشک چشم و از جگرهای کباب گفتمی است که در میان مردم شهر گروه گروه به مولوی روی آورده اند مردانی نیز از صف همان فقهها و " علمای دین " نیز دیده میشوند که همین خود بر آتش خشم دکانداران دامن میزند . در مناقب افلاکی این حکایت را در شرح یکی از مجالس سماع مولانا می خوانیم . در او اخرجال چون مولانا " سماع مباشرت میفرمود ، شمس الدین ماردینی طبلک را بر سر میگرداشته ، گفتی : حقا حقا تسبیح میگوید و هر که میگوید این حرام است ، حرامزاده است . و این شمس الدین ماردینی و همگان سراج الدین ارموی که پیشتر از او یاد شد ، از فقهها و قاضیان بزرگ روزگار بودند که سرانجام به مریدان مولوی پیوستند - مولوی خود در کسرت اینگونه مریدان می گوید : دو هزار شیخ جانی بهزار دل مریدند چو خدیو شمس دین را ز دل و زجان مریدم علمی بدست مستی . دو هزار مست با وی بمیان شهر گردان که خمار شهریاریم



درخواست امتیاز نفت شمال

در تمام تاریخ نفت ایران هیچ موضوعی بر حاد شده است و بی نتیجه تر از موضوع نفت شمال یا نفت تمی شود. داستان نفت شمال را می توان در عبارتی که تکمیل کننده عنوان یکی از کمپانیهای قرار داده است یعنی " هیاهوی بسیاری برای هیچ " خلاصه کرد. ناصرالدین شاه در آخرین سال سلطنت به موجب فرمان ، حق بهره برداری از معادن نفت را در مازندران به سپهسالار اعظم تفویض نمود. چند سال بعد که دارسی امتیاز نفت جنوب را بدست آورد سپهسالار هم به خود او و بعد به شرکت نفت انگلیس پیشنهاد کرد که حق مزبور را از او خریداری کنند. اما آن ها با این استدلال که اگر به فرض نفتی در آن ناحیه کشف شود صدور آن به خارج عملی و اقتصادی نخواهد بود، از پیشنهاد او استقبال نکردند. در سال ۱۲۹۵ سپهسالار موضوع فرمان ناصرالدین شاه را به یک فرد گرجی به نام " خستاریا " منتقل کرد و این انتقال در دفا تر وزارت خارجه به ثبت رسید. یک سال بعد دولت ایران تصمیم به الحاق امتیازات روس ها گرفت اما ذکر امتیاز خستاریا بمان نیا مد و امتیاز را همچنان معتبر می شناخت و در صدد انتقال آن به شرکت نفت انگلیس برآمد. شرکت مزبور از مراجعات خستاریا طی سال های ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹ به همان دلیل سابق استقبال نکرد ، اما بالاخره بنا به ملاحظاتی که روشن نیست ، نظر خود را تغییر داد و در ماه مه ۱۹۲۰ ( ۱۲۹۹ ) با خریداری حقوق خستاریا شرکتی به نام شرکت نفت شمال ایران بسا سرمایه ۵ میلیون لیره تشکیل داد خستاریا و شریکش ( شرکت موسوم به Rupernto ) را در آن سهام نمود. دولت انگلیس علی رغم نظر سفیر خود در این امر ( سر هرمان نورمان ) Jir Herman Norman اقدام شرکت را تأیید کرد و به سفیر دستور داد که تصدیق حق اکتسابی شرکت را از دولت ایران رسماً درخواست کند. سفیر با این تصمیم مخالف بود، چون با توجه به اینکه اعلان امضای قرارداد انگلیس و ایران باعث تحریک احساسات ضد انگلیس شده بود، عقیده داشت که طرح موضوع بی نتیجه نخواهد بود و در ماه ژوئیه ۱۹۲۰ در نامه ای خطاب به لسرد کرزن نوشته بود : توجه به این نکته ضروری است که در حال حاضر احساسات عمومی نژادی علیه انگلستان وجود دارد و موضوع شرکت نفت شمال هم مشمول آن خواهد بود. با این حال او در سیستامیر ۱۹۲۰ طبق دستور لندن عمل کرد و موضوع را با ارائه اسناد انتقال ، با دولت درمی میان گذاشت ، اما دولت عکس العملی نشان نداد. لسرد کرزن با وجود نظر مخالف سفیر به دلیل دیگری در نظر خود دایر بر لزوم استقرار شرکت نفت انگلیس در شمال با فتاری می کرد . دلیل مزبور این بود که دولت ایران در سال ۱۹۲۰ در صدد جلب توجه آمریکا به ایران و تسویق امریکائی ها به سرمایه گذاری در ایران برآمده بود و کرزن هرگونه رهنه کردن آمریکا در شمال ایران را قانع کننده انگلیس تلقی می کرد. چون ساستی که اومی خواست اعمال کند در قرارداد انگلیس و ایران بیبرسنگی کرده بود با طر بریتیت خود انحصاری انگلیس در سر ایران بود. یکی از معاونین او نیز نوشت " دارای همین نظر بود که انگلستان با باید خود بر امور ایران سلطه داشته باشد یا لائسل باید نگذارد دیگران چنین تسلطی پیدا کنند. و این نظر را در یادداشتی به این عبارت بیان کرد که :

" ایران برای ما مثل مکزیک است برای آمریکا ؛ یعنی همسایه " ناراحتی است که ما نمی توانیم آن را زیر نظر خود بیاوریم و نه می توانیم ببینیم که زیر نظر دیگران است "

اما این نظریه ، ضد امریکائی در وزارت خارجه انگلیس مخالفان برجسته ای هم داشت . مثلاً " سر رابرت وانسیترت " ( Sir Robert Vansittart ) معاون وزیر خارجه نظر خود را در بر آورده ، این موضوع به این مضمون یادداشت کرد که :

" من نمی توانم از این موضوع بیدار امریکائی زیاده احساس نگرانی کنم. تا بلسم بیشتر به این نظریه است که اکثر امریکائی ها به مناطقی علاقه مند شوند که تهدید روس در آن وجود دارد یا ممکن است به وجود بیاید ، این بدفع مسا خواهد بود "

در هر صورت در اواخر سال ۱۹۲۰ ( ۱۲۹۹ ) یک تغییر کلی در وضع پیدا شد. به این معنی که با ورود ارتش سرخ به ایران و کنترل نفوذ شوروی در مناطق شمال و واضح گرتت که تعقیب مسئله ، نفت شمال از طرف شرکت نفت انگلیس یا هر شرکت دیگر مواجه با مخالفت شوروی خواهد شد. در ماه های بعد

فواد روحانی

# مصدق

## ونهضت ملی ایران

### در کشاکش چپ و راست

#### شوروی وقت شمال

سفیر انگلیس طی گزارشی که به لندن می فرستاد این وضع وعجز دولت در برابر آن را کوشید می کرد و ضمناً " خبر می داد که اکنون امریکائی ها شروع به ابراز علاقه نسبت به نفت شمال و امتیاز خستاریا کرده اند. دو گزارشی بخصوصی جلب توجه می کرد ، طی یک گزارشی به تاریخ ۷ مه ۱۹۲۱ سفیر به لسرد کرزن اطلاع داد که نخست وزیر ( قوام السلطنه ) در برابر تقاضای او دایر بر تأیید حق شرکت نفت انگلیس می گوید هر قدر دولت ایران اعتبار امتیاز خستاریا را تصدیق کند بهر حال مخالفت شوروی مانع بهره برداری شرکت از آن خواهد بود. طی گزارشی دیگر به تاریخ ۸ مه او چنین اظهار نظر کرد : اگر امریکائیها وارد صحنه شوند ممکن است شرکت آن ها در مسئله نفت شمال برای شرکت نفت انگلیس مفید واقع شود چون وزنه ای در برابر فشار شوروی خواهد بود. اما بطوری که قبلاً گفته شد نظر اکثریت در وزارت خارجه ، انگلیس غیر از این نبود و وقتی در اواخر ماه اوت ۱۹۲۱ ( شهریور ۱۳۰۰ ) معلوم شد که وزارت خارجه ، امریکائیها به تقاضای سفیر ایران حاضر به اقدام نسبت به موضوع نفت شمال شده و با شرکت استاندارد نیوجرسی در این باب توافق گرفته است . کرزن به سفیر انگلیس در تهران دستور داد که فوراً به دولت ایران اعتراض کند و تذکر دهد که دولت انگلیس اعطای هرگونه امتیاز نفت شمال را منافی با حق مکتسبه ، شرکت نفت انگلیس تلقی خواهد کرد. اما دولت به اعتراض سفیر انگلیس توجه ننمود و توافق در تاریخ ۲۴ نوامبر ۱۹۲۱ ( آذر ۱۳۰۰ ) بین شرکت استاندارد نیوجرسی و دولت ایران در مورد نفت شمال مورب گرفت و ضمن آن مقرراتی که شرکت مزبور حق انتقال امتیاز را به هیچ دولت یا شرکت خارجی نخواهد داد ، در ماه دسامبر ( دی ۱۳۰۰ ) شرکت نفت انگلیس با توجه به بی اثر بودن روش لسرد کرزن در صدد مبارکت با شرکت امریکائی برآمد و مذاکراتی بین طرفین صورت گرفت که به حصول نتیجه سردی می شد. اما در مراحل نپاشی ( اوایل سال ۱۹۲۲ ) شرکت استاندارد به علت نتایج متوکرمین سیاسی و احتیاجاتی که شرکت امریکائی بعد شرکت امریکائی دیگری یعنی سینکسر برای تحصیل امتیاز نفت شمال با دولت ایران وارد مذاکره و در ماه ژوئن ۱۹۲۲ ( خرداد ۱۳۰۲ ) موفق به کسب امتیاز گردید. اما در سال بعد به علت فتنی سیاسی با حتی برانر یک حادثه ، مرموزانه امریکائی یعنی فیل کنول امریکائی ( ماژور امبری Imbric ) هنگام عکس برداری از یک صحنه ، مراسم مذهبی که در ماه اوت ( مرداد ) به وقوع پیوست تصمیم به ترک امتیاز گرفت .

حالا که میدان ار همه دا وطلیان خالی شده بود باریکتر خستاریا در صدد بهره برداری از فرمان ناصرالدین شاه برآمد و چون تشخیص می داد که هیچ اقدامی در این موضوع بدون موافقت روس ها به نتیجه نخواهد رسید با آن ها تماس گرفت و بالاخره با وساطت او در سال ۱۳۰۴ شرکتی به نام شرکت سپاهي نفت کویر خوریا ن تاء سپهسالار کرزن به میزبان ۶۵ درصد در آن سهام شد. طی سال ۱۳۰۵ مقداری حفاری در نزدیکی سمان بوسله ، میندسین روسی انجام شد اما چون نتیجه ای از آن بدست نیامد عملیات فنی متوقف شد و شرکت فقط بصورت یک شعب یعنی با موجودیت متوکرمین باقی ماند .

داستان کوشش های بی نصربرای بهره برداری امتیازی از نفت شمال نام دوشرکت دیگر را نیز در بر دارد . در سال ۱۹۲۷ ( ۱۳۱۶ ) شرکت :

Seaboro Oil Company of Delaware

امتیازی برای ناحیه شمال شرقی ایران بدست آورد و یک شرکت فرعی بنام Amiranian Oil برای بهره برداری از آن تشکیل داد ولی پس از یک سال به علت اشکال حمل و نقل آن را ترک کرد. سپس در ماه مه ۱۹۲۹ ( ۱۳۱۸ ) یک شرکت فرعی شرکت بلندی ثل پروانه ای برای عملیات اکتشافی در آذربایجان به عنوان مقدمه یک امتیاز کلی برای هر پنج ایالت شمالی بدست آورد با این شرط که افراد مردم بتوانند تا میزان ۴۰ درصد در سهام آن شرکت کنند و ۵۰ درصد منافع عملیات به دولت بردها خت شود ولی با بر وزنک استفاده از این امتیاز ممکن نگردد و بالاخره موضوع آن در سال ۱۹۲۴ منتفی شد .

در سال ۱۳۲۰ بعد از ورود ارتش سرخ به ایران دولت شوروی وضع را برای اقدام به تحصیل امتیاز نفت در ایالات شمال مناسب دانست و خواست احیای موضوع کویر خوریا ن را وسیله آن قرار دهد اما دولت روی موافق نشان نداد و نتیجه ای حاصل نشد .

در اواخر سال ۱۳۲۲ شرکت نفت ثل و دوشرکت امریکائی بقصد تحصیل امتیاز نفت با دولت ایران وارد مذاکره شدند و عکس العملی که دولت نشان داد حکایت از موافقت اصولی می کرد. دولت شوروی با استفاده از موقعیت در صدد تعقیب اقدام قبلی خود برآمد اما دولت جون از قصد شوروی آگاه بود در تاریخ ۱۱ شهریور ۱۳۲۳ تصمیم گرفت در مدت ادامه جنگ از هرگونه مذاکره درباره امتیاز خودداری کند و مذاکراتی را هم که با شرکت های امریکائی و اروپائی شروع شده بود قطع کرد. با این حال دولت شوروی دوهفته بعد هیئتی به ریاست کافترادره معاون وزیر خارجه برای مذاکره درباره امتیاز نفت به تهران فرستاد. علت این با فتاری این بود که دولت شوروی با پیش بینی وضع بعد از جنگ بیشتر از پیش نه تنها به علل اقتصادی بلکه همچنین به ملاحظاتی سیاسی لازم می دانست حداکثر کوشش را برای بدست آوردن امتیاز نفت در شمال ایران به خرج دهد. جورج کنان Kennan کاردار سفارت امریکائی در مسکو طی گزارشی به وزارت خارجه امریکائی گیزه تصمیم شوروی را اینگونه توضیح داد :

" محرک اساسی اقدام اخیر شوروی در شمال ایران احتمالاً احتیاج به خود نفت نیست بلکه ترس از امکان رخنه کردن نیروی خارجی در آن منطقه است که به حیثیت شوروی مسدود خواهد شد. نفت شمال ایران مهم است نه به عنوان چیزی که روسیه به آن نیاز مند است بلکه بعنوان چیزی که اگر مورد بهره برداری دیگران قرار گیرد خطرناک خواهد بود. (۱)

در حال دولت ایران با اتکا به تصمیم ۱۱ شهریور آمادگی به ورود در مذاکره با میسیون کافترادره نشان نداد و میسیون بدون کرمس هیچ نتیجه ای در ایران را نبرک کرد. بدیهی است که دولت و محافل سیاسی از عواقب امر نگران بودند و لازم می دانستند که اقدام ایران در لباس بی طرفی جلوه کند .

در نتیجه این نگرید که در مقدمه در تاریخ ۱۲۲۲ طرحی نقدی دوفوریت بدعوت محس رساند که طیبق آن بحث وزیر و وزیران و دیگران از هرگونه مذاکره با میسیون دولت ها و شرکت های خارجی درباره امتیاز منع شدند و مجازات منحل از این قانون سه سال زندانی و انفصال دائم از خدمات دولتی مقرر گردید .

دولت شوروی این اقدام را سانه " یعنی علیه خود تلقی کرد و آن را بیانه " اتحاد درون عیر دوستانه نسبت به ایران تراراد دوشروع به یک سلسله مذاکلات در ا مور ایران بوسله " سروهای نظامی و عمال و ما موران خود نمود که کمی بعد موجب نگرانی ایران به شورای امنیت گردید. بالاخره دولت ایران خواه یا قصداً خواه بصورتیک تدبیر برکانه مصلحت در آن دید که نسبت به عقد قرارداد با دولت شوروی اظهار موافقت کند .

قوام السلطنه در سمت نخست وزیر به مسکو رفت و در نتیجه مذاکراتی که با ایتالیایی به عمل آورد در مراجعت به تهران موافقت نامه ای در تاریخ ۱۵ فروردین ۱۳۲۵ ( ۴ آوریل ۱۹۴۴ ) با سادجکت سفیر شوروی امضا کرد که بموجب آن بشرط تصویب مجلس جنسین در نظر گرفته شد که شرکتی به نام شرکت محظت نفت ایران و شوروی برای بهره برداری از منابع نفتی شمال ایران به مدت سه سال تاء سپهسالار در سهام ایران و شوروی در آن با ۲۵ سال ۵۱ و ۴۹ درصد و سپهسالار ۵۰ و ۵۰ باشد .

قوام السلطنه در هر مورد که تصمیمات و اقدامات ترا حاکمی از تاریخ شوروی بوجهی می کرد ، سخوی از ترا فاشی مطابق امریکائی بکا هد ، از جمله در مورد قصد امضای موافقت نامه



نفت چون بیم آن داشت که آمریکا آن را دلیل کزایسترا و به سیاست شوروی تلقی کند درصدد جلب اطمینان و رضایت دولت آمریکا برآمد و دو هفته قبل از امضاء در این باب به سفیر آمریکا توضیح داد. در تاریخ ۲۲ مارس (۲ فروردین ۱۳۲۵) سفیر به وزارت خارجه گزارش داد که قوام بطور خصوصی به او گفته است احضار قرارداد امتیاز نفت شمال اجتناب ناپذیر است چون ایران در گذشته تبعیض به نفع انگلستان کرده و اعتراض شوروی نسبت به این موضوع موجه است. وقتی قوام اظهار کرد که چنانچه امضای قرارداد صورت پذیرد او ترتیبی خواهد داد که امتیاز نفت در بلوچستان به آمریکا بیاید. قوام می‌گفت تا در آن ناحیه امتیاز بیست انگلیسی ها می‌گوشند تا در آن ناحیه امتیاز بیست آوند ولی قوام جواب داد انگلیسی ها هر حق در ایران تاکنون کسب کرده اند دیگر برایشان کافی است (۲).

یک شرط مهم که در موافقت نامه ۱۵ فروردین قید شده بود این بود که طرح قرارداد باید در ظرف مدت هفت ماه برای تصویب به مجلس تسلیم شود. دوره مجلس چهاردهم در اسفند ۱۳۲۴ (۱۱ مارس ۱۹۴۶) پایان می‌یافت و دولت می‌بایست دست به کار انتخاب دوره با نهم شود. قوام السلطنه در انجام انتخابات شتاب نکشید و در آن انتخابات از طرفداران حزب توده هیچ کس انتخاب نشد. مجلس با نهم در تیرماه ۱۳۲۶ افتتاح شد که یک سال و سه ماه از تاریخ امضای قولنامه می‌گذشت. در تاریخ ۲۱ مرداد سفیر شوروی متن قرارداد امتیاز را که بر طبق قولنامه تهیه کرده بود برای امضاء به قوام تسلیم نمود اما قوام امضای آن را موکول به تصویب مجلس کرد. هنگام طرح لایحه، موضوع در مجلس معلوم بود که مطلقاً "زمینه‌های برای تصویب آن وجود ندارد. اگر این احتمال می‌رفت که در طرح، ایران را در معرض خطر تجار و زائران شوروی قرار دهد، این نگرانی با اظهارات صریح سفیر آمریکا در شهریور ۱۳۲۶ رفع شد. متن اعلامیه سفیر از این قرار بود:

"ایرانیان صاحب خانه و مختار در امور کشور خود می‌باشند. آن‌ها آزادی کامل برای رد یا قبول قرارداد قوام - سادجیکف دارند. اگر تصمیم به رد کردن آن بگیرند دولت آمریکا در مقابل هرگونه رویه تهدید یا اربابانه کسب شوروی هیچ‌یک گیرنده ایران کمک و مساعدت نخواهد کرد."

این اقدام آمریکا مخالفت بارزی با سیاست انگلیسی یعنی تشویق دولت ایران به کناره‌گیری از شوروی داشت. وزارت خارجه انگلیسی از بیم آنکه مبادا در درخواستها شوروی باعث متزلزل شدن امتیاز نفت جنوب شود به سفیر انگلیس دستور داد که دولت سفارتش کند که اگر مجلس طرح سفیر شوروی را رد کند دولت دوره برای تجدید مذاکره با زنگنه دارد. (۳) اما توصیه انگلیس موثر واقع نشد قوام السلطنه در جلسه ۲۹ مهرماه ۱۳۲۶ شرحی در مجلس برای توجیه عمل خود در تنظیم مقاوله نامه، مورد بحث بسا یا داوری اوضاع و احوال وقت و مسئله آذربایجان بیان کرد. در جلسه روز بعد مجلس با این استدلال که مذاکره قوام با سادجیکف منطبق با قانون ۱۱ آذر ۱۳۲۳ نبوده است تصمیم به لغای مقاوله نامه گرفت و به این منظور ماده واحده‌ای با ۱۰۲ رای در برابر دورای ممتنع تصویب کرد. فقط بند الف ماده مزبور مربوط به مقاوله نامه است اما چون همه ماده‌ها از نظر تحولات بعدی و اقدام به ملی کردن صنعت نفت دارای اهمیت است نقل همه ماده ضرورت دارد. ماده واحده - الف نظر به اینکه آقای نخست وزیر سابقاً حسن نیت و در نتیجه استنباط از مقادیر ماده دوم قانونی ۱۱ آذرماه ۱۳۲۳ اقدام به مذاکره و تنظیم موافقت نامه مورخ ۱۵ فروردین ماه ۱۳۲۵ در باب ایجاد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی نموده اند و نظر به اینکه مجلس شورای ملی ایران استنباط مزبور را منطبق با مدلول و مفهومی واقعی قانون سابق الذکر تشخیص نمی‌دهد مذاکرات و موافقت نامه فوق را بلا اثر و کان لم یکن می‌داند. ماده سوم ابلاغیه مورخه ۱۵ فروردین ۱۳۲۵ کان لم یکن می‌باشد.

ب - دولت با ایدموجبات تفحص فنی و علمی را بمنظور اکتشاف معادن نفت فراهم آورد و در ظرف مدت پنج سال نقشه‌های کامل فنی و علمی مناطق نفتخیز کشور را ترسیم و تهیه نماید تا مجلس شورای ملی با استحضار و اطلاع کامل از وجود نفت به میزان کافی بتواند ترتیب بهره‌برداری بازرگانی از این ثروت ملی را به وسیله تصویب قوانین لازم تعیین کند.

ج - واگذاری هرگونه امتیاز استخراج نفت کشور و مشتقات آن به خارجی‌ها و ایجاد هر نوع شرکت برای این منظور که خارجی‌ها در آن بوجهی از وجود سهم باشند مطلقاً ممنوع

## مصداق و نهضت ملی ایران در کساکش چپ و راست

د - در صورتی که بعد از تفحصات مذکور در بند وجود نفت به مقدار قابل استفاده بازرگانی در نواحی شمال ایران مسلم گردد دولت مجاز است در باب فروش محصولات آن به اتحاد جماهیر شوروی با آن دولت وارد مذاکره شود و نتیجه را به اطلاع مجلس شورای ملی برساند.

ه - دولت مکلف است در کلیه مواردی که حقوق ملت ایران نسبت به منابع ثروت کشور را عم از منابع زیرزمینی و غیر آن مورد تضییع واقع شده است بخصوص راجع به نفت جنوب بمنظور استیفاء حقوق ملی مذاکرات و اقدامات لازم را بعمل آورد و مجلس شورای ملی را از نتیجه آن مطلع سازد.

به این ترتیب موضوع تقاضای امتیاز نفت از طرف شوروی خاتمه یافت. سفیر شوروی طی نامه‌ای به تاریخ ۲۸ آبان ۱۳۲۶ خطاب به نخست وزیر اظهار کرد تصمیم مجلس در رد مقاوله نامه نفت شمال بخصوص با ابقای امتیاز نفت جنوب تبعیض فاحش علیه شوروی است.

\*\*\*

در تحقیق روش دولت ایران در دوره بحرانی روابط با شوروی، تفاوت نسبت به یک موضوع مشکل است و آن قصد و نیت واقعی نخست وزیر قوام السلطنه در اقدام به امضای موافقت نامه نفت است. هر چند در محافل سیاسی ایران نظر اکثریت بر آن بوده و هست که اقدام قوام چیزی جز یک حیله، میهن پرستانه نبوده و او به مصداق این بند حکیمانانه رفتار کرده است که هنگام گرفتاری شخصی در دام دشمن توانا "رهاننده را چاره‌یاید نه زور". ولی معنی عقیده دارند که او بخاطر ابقای خود او استفاده از قدرت شوروی تعهد در ارضی نمودن دولت شوروی داشته و موافقت نامه را با حسن نیت واقعی نسبت به شوروی امضاء کرده است. اتفاقاً "یکساز اسناد وزارت خارجه آمریکا این نظر را تأیید می‌کنند. سفیر آمریکا طی گزارش مورخ ۲۲ مارس که قبلاً به آن اشاره شد جدی بودن قصد قوام در مورد موافقت نامه را تأیید می‌دهد و اضافه می‌کند که قوام می‌گوید مجلس شورای ملی اعطای امتیاز نفت به شوروی را تصویب خواهد کرد و او می‌تواند از خود در برابر قانون منع مذاکره دفاع کند و حتی ترتیب قرارداد نفت را به وسیله مدور تصویب نامه هیئت وزیران بدهد. یک نویسنده تعمد قوام را با لحن توهین آمیزی به این عبارت بیان می‌کند: "این شاگرد مکتب ماکیاوول برای در دست داشتن قدرت و غلبه بر قبیله خود که جناح دیگر هیئت حاکمه بود حاضر بود که با کمال میل و رغبت تسلیم قدرت شوروی‌ها شود و چنین نیز کرد اگر دولت شوروی بمناسبتی مجبور به عقب نشینی شد این دیگر تقصیر قوام نبود... تمام کسانی که از نزدیک شاهد اوضاع بودند می‌دیدند که او می‌رقصد و خوب هم می‌رقصد." (۴)

### نقش حزب توده

تقاضای امتیاز نفت از طرف دولت شوروی حزب توده را در محظور گذاشت چون کمی پیش دکتر را در مجلس چهاردهم از جانب فراقسیون حزب توده اعلام کرده بود که حزب با دادن هرگونه امتیاز زیرکوش بیگانه مخالف است. اما وضع حزب در برابر شوروی نوعی بود که حزب ناچار بود در هر مورد نظرات و روش خود را با خواسته‌های آن دولت وفق دهد. بنا بر این حزب توده بطور کلی از درخواست شوروی دفاع کرد. اما این روش را سران حزب یک دل و یک جهت و با رضایت دسته جمعی تجویز نکرده بودند بلکه بین آن‌ها اختلاف وجود داشت. بعضی با طناً "ناراضی بودند بطوری که طبق گزارشی که سفیر انگلیس در تاریخ ۲۵ اکتبر ۱۹۴۴ به لندن فرستاد ۴۳ نفر از افراد برجسته حزب که نامان در گزارش ذکر نشده بطور خصوصی نزد نخست وزیر رفتند و اظهار نمودند که با امتناع او از مذاکره با شوروی درباره قرارداد نفت موافقت ندارند. (۵) بعضی تردید داشتند و بعضی به علت دل بستگی به ایدئولوژی کمونیست صمیمانه از منافع شوروی طرفداری

می‌کردند ولی بالاخره عامل اصلی یعنی قدرت شوروی ضعف کا در تصمیم گیری را جبران و بقول یک نویسنده "سران حزب را در دفاع سرخساخته از تقاضای شوروی متفق کرد. (۶) بطوری که آن‌ها هنگام ورود کافتارادزه به تهران دسته‌هایی تحت محافظت تانک‌های ارتش شوروی در خیابانها برای اظهار رستنیبانی از مسیون او برآه انداختند. اعضای برجسته حزب لازم می‌دانستند برای توجیه روش حزب در این موضوع فلسفه‌ای قائل شوند. فلسفه آن‌ها بطوری که در روزنامه رهبر به تاریخ ۲۹ آذر ۱۳۲۳ بیان شد این بود که برای خنثی کردن سیاست یک جانبه‌ای که در درگ و پوست سازمان دولتی ریشه دوانده بود می‌بایست نیروی جدیدی مورد استفاده قرار گیرد. در این موضوع همان نویسنده می‌گوید در حال "سران حزب که بکسر تسلیم شده بودند برای خوراندن امتیاز هم به اعضای حزب وهم به ملت ایران به هر شیوه‌ای توسل می‌جستند. (۷) و توصیه‌های نظری مانند آنکه گفته شد عنوان می‌گردند. درباره تعبیر طرز عمل قوام بیشتر سران حزب مانند اکثر اعضای مجلس و ناظران اوضاع در خارج مجلس عقیده داشتند که دولت شوروی را اغفال کرده بودند تا تصور کنند که امتیاز نفت را واقعا بدست خواهد آورد و از روش خصمانه نسبت به ایران دست بردارد و در این امر موفق شد. (۸)

### تخلیه ایران از نیروی شوروی

بطوری که در قرارداد ساجانه مورخ ۲۹ ژانویه ۱۹۴۲ (۹ بهمن ۱۳۲۰) پیش‌بینی شده بود دولت شوروی متعهد بود ظرف شش ماه بعد از پایان جنگ نیروهای خود را از خاک ایران خارج کند. موعده مزبور در تاریخ ۲ مارس ۱۹۴۶ (۱۱ اسفند ۱۳۲۴) سر رسید ولی شوروی به طوریکه از قبیل معلوم بود (و به این مناسبت و همچنین مذاکرات ناسا روی شوروی در امور ایران دولت در دیماه ۱۳۲۴ شکایتی در شورای امنیت سازمان ملل طرح کرده بود) به تعهد خود عمل نکرد. در تاریخ ۵ مارس ۱۹۴۶ سفیر ایران در آمریکا شرحی به وزارت خارجه آمریکا نوشت و درخواست نمود که دولت آمریکا بعنوان امضاء کننده قرارداد ۱۹۴۲ به دولت شوروی تذکره دهد که تخلف از تعهد مورد بحث تجا و زیاده‌ها کمیت ایران است که امضا کنندگان قرارداد آن را تضمین کرده بودند. دولت آمریکا در همان تاریخ ۵ مارس به کاردار خود در مسکو دستور داد که موضوع را به صورت اعتراض با دولت شوروی در میان بگذارد. در آن تاریخ قوام السلطنه که بلافاصله بعد از انتخاب به نخست وزیر به شوروی رفته بود در مسکو مسئول مذاکره با دولت شوروی بود. پس از مراجعت او به تهران سفیر آمریکا با او ملاقات کرد و در تاریخ ۱۱ مارس جریان مذاکره با او را به این شرح به وزیر خارجه آمریکا گزارش داد که هر چند در پایان مذاکره طرح توافقی بین طرفین تهیه شد ولی در حقیقت هیچ نتیجه مثبتی بدست نیامده بود. به این معنی که در مورد باقی ماندن ارتش شوروی در ایران استالین بعد از استناد به مقررات عهدنامه ۱۹۲۱ و جواب قوام دایر بر مربوط نبودن آن عهدنامه به موضوع مورد گفتگو اظهار کرده بود در هر حال مصالح شوروی (بدون توضیح) ابقای ارتش را در ایران ایجاب می‌کنند. و حال آنکه در حقیقت منافع شوروی از یک جهت مهم) تصویب قرارداد نفت از طرف مجلس شورا) خروج ارتش شوروی از ایران را ایجاب می‌کرد چون مجلس چهاردهم پیش از انتخاب قوام قانونی گذرانده بود که شروع انتخابات مجلس با نهم را موکول به خروج نیروهای ارتش سرخ از کشور می‌کرد.

در تاریخ ۲۶ مارس وزیر خارجه آمریکا در شورای امنیت حضور یافت و با یادآوری تصمیمی که شورا در تاریخ ۳۰ ژانویه در مورد شکایت ایران (راجع به دو مطلب یعنی عدم تخلیه ایران از ارتش شوروی و مذاکرات عمال شوروی در امور ایران) گرفته بود گفت دولت شوروی اظهار می‌کند که قرارداد با ایران منعقد کرده است اما چون این مطلب از طرف شما پندیده ایران تا باید نشده بایست از اودعوت شود که در جلسه شورا حضور یافته و موضوع را روشن کند.

در تاریخ ۴ آوریل ۱۹۴۶ (۱۵ فروردین ۱۳۲۵) موافقتنامه قوام - سادجیکف در تهران امضاء و بنده اول آن به این مضمون بود که "قوای ارتش سرخ از ۲۴ مارس یعنی یکشنبه ۴ فروردین ۱۳۲۵ در ظرف یک ماه و نیم تمام خاک ایران را تخلیه می‌نمایند". در همان تاریخ ۴ آوریل شورای امنیت حل مسئله ایران را اعلام و اضا نه کرد که در سر رسید موعده مقرری یعنی ۶ مه ۱۹۴۶ دولتین بایست به شورا گزارش دهند که ارتش شوروی ایران را کاملاً تخلیه کرده است.

## نامه‌ها و نوشته‌ها



### جان برفک، آماده جنگ

رهبر عزیز نهضت مقاومت ملی ایران، آقای دکتر بختیار،

من یکی از جوانان ایرانی هستم که حدود ۶ روز است از جهیم خمینی خارج شده‌ام. خاک برگه وطن را برافروخته‌ام. اینکه بتوانم روزی در آزادسازی آن نقش داشته باشم، ترک گفتم. در آنچنان سنگین است که نمی‌دانم از کجا شروع کنم. ولی برای آنکه بتوانم نظمی به نامم بدهم از اقامتگاهم در تهران که من در ایران با آنها در تماس بودم، بطور جداگانه نام می‌برم. مدت چند ماه در یک شرکت واردات کالا کار می‌کردم که مسلم است تا بحال شرکت بدون داشتن رابطه محکم با ملایان حاکم نمی‌تواند معاوضه‌ای انجام دهد، پس به آلت دست آنها مبدل شده‌ام.

اما جالب اینکه روی سالی شرکت در خالی که خود بردل نفرتی عمیق از ملایان دارم. چون با بیایان محرم درددل می‌کنند بدون تردید شما را بعنوان رهبر واقعی شان نام می‌برند. منظور از کلی است که در طبقه‌ها واقعاً "مرفه فقلی وجود دارد. اینها با نهایت تاء سف برای تحصیل سود کلان بیشتر ملایانی چون رفسنجایی و خامنه‌ای واردبیلی و دیگر وابسته‌های حکومت تقلب و دزدی خمینی می‌برند. دربار که کارمندان دولت کجاست کجا با بیایان از آنها در تماس بودم، باید بیگویم که کارمندان قدیمی دولت اگر دست از کار نگشایدند با شما در آغاز نشده با شما. در بدترین وضعیت روحی و فقر مادی بسر می‌برند. بسیاری از آنها دچار سکت و بیماریهای روحی می‌شوند. چون تحت فشار عظیم محیط کارشان هستند که به وسیله انجمن‌های به ظاهر اسلامی انجام می‌گیرد. البته در این چند سال اخیر مقدار زیادی هم از جوانان به استخدام دولت است. غریبانه نونی در آمده اند که آنها را از چندین نوع مافی گذرانده اند و با اینکه از جمله "نورچشمی‌های" ملایان متنفذ بوده‌اند و با اینکه از سازمان امنیت رژیم جاسوس پرورانی می‌شوند تا اوضاع تحت کنترل خفقان آورشان باشد.

اما نکته این است که گروهی از این کارمندان جدید هم در گروه یارو رهبر عزیز مقاومت ملی ایران دارند و فقط منتظرند تا در روز مقدردست به عمل روند. در این بین کارمندان رتبه بالا که خود از سردمداران این بازی‌ها هستند، تمام رتبه‌ها را در دست دارند. علیاً "رژه‌های کلان می‌گیرند و این امر را در شان می‌دانند که داشته‌ام مستقیماً تجربه کرده‌ام. تمام تصمیمات راجع به منافعشان در حضور وزیر مربوطه انجام می‌گیرد. و حق آنها در بانک‌های خارج از کشور ارزی می‌گردد.

در رابطه با نظامیان هم برخوردی خرابی دارم. بطور مثال یکی از آن‌ها در شهر بانی است. در این چندسال بطرق مختلف بر آن‌ها فشارهای روانی وارد ساخته‌اند برخی از آن‌ها که البته عده‌شان کم است با کافیه باخته‌اند. بطور مثال این شخص را چند بار در تبریز باران ساختگی نیمه‌جاسوس کردند - بطوریکه دیگر از بخش خود اراده‌ای ندارند. بعضی‌ها پیشانی‌ها را بر تریاک و مواد مخدر پاشیده‌اند و بسیاری دیگر هم که هنوز است مندی هستنند و در درجه داران می‌باشند.

جواب تمام یا قسمتی از نامه‌های خوانندگان عزیز فقط برای بازتابیدن نظرات و عقاید و برداشت‌های شخصی نویسندگان نامه‌هاست. یا آوری سود که طبیعت و سرنوشتها و نوشته‌های خوانندگان لزوماً به معنای موافقت و هم‌رازی ارگان مرکزی نهضت مقاومت ملی ایران با مفاد همه این نامه‌ها نیست. این صفحات در حقیقت بازتابنده نظرات و عقاید گوناگون و بمنزله تریبون آزادی است.

زیرتاکها و آشوب‌ها و آشوب‌ها بدینار نیستی فرستاده‌ومی فرستد باز او را از نوع بشری دانید و برای او حسرت می‌برید؟ آفر این آدمیزاد بی‌خرد...

در صفحه ۲۸۲: " شما خود را از این عادات جا هلاک کشورهای جهان که همه‌اش بر اساس دیکتاتوری بنا نهاده شده گرچه اسم‌های دیگری مانند دیموکراسی و دموکراسی و کمونیسم و سوسیالیسم روی آنها گذاشته‌اند و بسوی بیرون کشید و آن‌گاه به حکم عقل خالی از عادات رجوع کنید می‌بینید حدود اختیار بکنفرانسان چیست، آیا جز تصرف در حدود آرای خود آنچه بطور مشروع بدست آورده می‌تواند باشد، انسان جنین اختیاری در قانون عقل دارد که در جان و مال یک توده دخالت کند و برخلاف میل آن‌ها دست درازی کند؟ ..."

### لبخندها با پیروزی باز می‌گردد

با سلام و آرزوی سعادت و پیروزی برای شما و ایام مبارک به بیخات ایران عزیز، از اینکه نشریه رزنده قیام ایران را برای اینجانب ارسال داشتید صمیمانه سپاسگزارم. میلیونها ایرانی دور از وطن چشم به حرکت نهضت مقاومت ملی ایران دوخته‌اند این زدها و هیولای که در لبها می‌نهد آمدگش می‌کنند، به چشم بفرستد. جوانان دسته دسته بدنیا ل خرافات آخوندی به کشتار رگه جنگ فرستاده می‌شوند، اما بدون شک اینک ملت ایران بیدار شده است. برای این جنبه شوم می‌بود که برای میهن عزیز ما کشیده بودنتیست و چه جنایتکاری که در آنجا انجام آید. شوم شرکت داشتند آن‌ها بر استی قابل بخش نیستند.

با همه این احوال همه بدنیا ل رهبر مقاومت ملی خواهد رفت روزی را انتظار داریم که آخوندهای ایران بر سر راه به مجازات برسند و بساط مذهب ساختگی آن‌ها برچیده گردد و ایرانیان با دو آزاد همچنان در صحنه تاریخ و جهان چون گذشته پرافتخار خود برقرار خواهند ماند. در راستای آمده است که: ایران هرگز نخواهد مرد آری جنان آقای دکتر پوربختیار ما میدانیم چه رنج می‌کشید، میدانیم که عشق به ایران شما را زنده خواهد کرد و همچون گوه استوار خواهد بود. و نجات ایران را خواهد دید و خنده و شادمانی ملت ایران را مجدداً احساس خواهد کرد و دیوان و ودان فرار را برتقا ر ترجیح خواهند داد. به امید بازگشت به وطن عزیز ایران و آغاز دوران سازندگی

با احترام و امتنان فاروقی

### وقت قیام است

سردبیر محترم روزنامه قیام ایران: با سلام فراوان و آرزوی سلامتی و موفقیت برای همه همکاران شما، نامه‌ام را آغاز می‌کنم. بیشتر از دو سال است که بطور مرتب نشریه شما را دریافت می‌کنم و امیدم چطور از این بابت از شما تشکر کنم. آنچه که هست می‌گویم تا ایرانیان بیشتری در اینجانب با توجه شما و هدای آن آشنا شوند و به اطلاع میرسانم که نشریه شما مثل یک منبع موثق خیزد دست به دست می‌گردد و حتی خیلی از آقایان جوان جمهوری اسلامی در اینجانب به محض شنیدن هر خبری منتظر انتخاب و برداشت و چگونگی عکس العمل این روزنامه می‌باشند که ارگان مرکزی نهضت مقاومت ملی ایران است. من اطلاع یافته‌ام که قیام ایران را می‌خوانند و دست به دست می‌گردانند. به هر صورت من از طرف خودم از شما و کلیه نویسندگان و همکاران صمیمانه تشکر می‌کنم. برای خودم بارها پیش آمده است که در اوج ناامیدی و بی‌امیدی بوده‌ام و نشریه شما همچون یک امید

رسیده و با خواندن نوشته‌ها و گفته‌ها و مقاله‌ها پتان قلم را از نوسرشار از امید به آینده و اعتقاد به پیروزی در این مبارزه نموده است. تصمیم جدیدتان مبتنی بر یکی کردن دوشیبه نهضت و قیام ایران بسیار پسندیده است و الحق همگانه اکنون فرصت‌اش فرا رسیده که نهضت را که همه ما برعهده گرفته‌ایم به قیام تبدیل کنیم. گاهی چندتا شی از روزنامه‌های منتشر شده در خارج را که نگاه می‌کنم بیش از پیش اعتبار اخبار و مقاله‌های قیام ایران را برایم آشکار می‌شود. روزنامه‌ها مجاهد را چندی قبل برحست تصادف دیدم. با او گفتید هنوز متحیر هستم که آیا این یک روزنامه جدی است یا اینکه به رقابت با صفر آقای هادی خرسندی برخاسته است که در این صورت گوی سبقت را از آن ربوده چون فکاهی تراز این مطلب گفته‌ها امکان ندارد نمی‌فهمم کدام مغز معلول و مریض و عقب مانده‌ای ممکن است این چرندیات را باور کند یا حتی وقتش را به خواندن آن‌ها بگذراند. بهرحال سخن ام را کوتا می‌کنم. سلام گرم مرا، یک ایرانی عاشق ایران را به تمام همکارانتان برسانید. از دور صمیمانه دست یک یک شما عزیزانی را که با زحمات خود در راه پیروزی ایران تلاش می‌کنید می‌فشارم و برای همه‌مان آرزوی موفقیت و پیروزی می‌کنم. زنده و پابنده و جاوید باد ایران مان آتن - پروین

### نامه‌ها پتان رسید:

خانم اسلایدی - سرکونسا همسارا خواندیم. سروده‌اید: "آنکه سلامتان می‌داد هر روز از دست بنجره‌های سحر خیز که با زمی شدند به آوای سلامت آکون کجاست؟"

قیام ایران - هموطن عزیز که نام مستعار کا رکورنگش خمینی زده نامتان را امضا کرده‌اید از عنایت و سعادت رتبه گزارتر مستند اروضی تا ما مان و عقاب آورندگی مسردم ایران سپاسگزاریم. بخی این نامه مفصل صادر قیام ایران شماره ۱۳۰ به چاپ رسد و بخرهای دیگر این نامه که حاوی مطالب دربار ره تشکیل شده‌های مقاومت است در اختیار مسئولان قرار خواهد گرفت.

آقای حسن نیرا هاتی - دانمارک - نامه شما رسید. برایتان آرزوی سلامت و پیروزی داریم.

آقای زمان بوره - اسرائیل - اردنگران در مورد ارسال نشریه قیام اینسران متشکریم.

آقای بالغ کلام - دسواریهایی شما مورد بررسی قرار خواهد گرفت. اگر کمکی در باره بهبود و وضع بنا هندکان سالی بنیوان کرد مطمئن باشک که نهضت مقاومت ملی ایران از همه مکانها استفاده خواهد کرد.

خانم ضحانه - قیام ایران ارسال خواهد شد.

آقای مهرداد حسین عقدا بی - از ایران عنایتتان سپاسگزاریم. برایتان از مخالفت و نوشته‌ها بنام بفرستید.



**رادیو محلی نهضت و انگیز**  
رادیو ایران - رادیوی محلی نهضت مقاومت ملی ایران ساختگی و انگیز - ویرجیا - مریلند یکشنبه‌ها از ساعت ۱۰ تا ۱۱ با مداروی جوج متوسط ۱۴۵۰ W.O.L.



